

# بررسی واژه‌های هم‌گرای حجاب و ستر در شبکه مفهومی پوشش بانوان

## با رویکرد بر معناشناسی متنی

تاریخ دریافت 1393/4/15

تاریخ پذیرش 1393/6/10

ناهید طیبی<sup>1</sup>

### چکیده

کاربست واژه‌ها و اصطلاحات در هر زمان، نمایانگر نوع رفتار اجتماعی و جغرافیای فرهنگی است و شناخت این اصطلاحات در گرو معناشناسی دقیق و عمیق از عناصر چهارگانه معنا؛ لفظ، قصد متکلم یا نگارنده، شرایط اجتماعی، جغرافیایی و فرهنگی زمان صدور و تحلیل‌های معنایی مفسران از آن است. واژه‌ها یا اصطلاحاتی مانند حجاب و ستر و به طور کلی شبکه مفهومی پوشش بانوان، از آن روی که با حقوق و تکالیف شرعی همراه است باید با دقت بیشتر معناشناسی شود. این اصطلاحات، گاهی هم‌گرا و همپوش و گاه واگرا و متضاد بوده و در مواردی نیز ناظر به مصادیق پوشش هستند. مقاله حاضر به تعریف و تبیین اصطلاحات مهم شبکه مفهومی پوشش بانوان با رویکرد معناشناسی متنی می‌پردازد و وجوه تمایز واژه‌هایی را که در سطح عموم جامعه مترادف تلقی می‌شوند بیان می‌کند. بررسی موردی برخی اصطلاحات اساسی در مقاله حاضر با هدف ایجاد تغییر و تحول در استخدام اصطلاحات در جایگاه حقیقی آن‌ها و نیز تحلیل و تفسیر درست از گزاره‌های متون مقدم در جامعه علمی و نه سطح عموم جامعه، صورت می‌گیرد. دستاورد این پژوهش اثبات جابه‌جایی معنایی واژه‌های مربوط به پوشش بانوان با گذشت زمان است و در نهایت به تبیین معنای حقیقی هر اصطلاح با توجه به موارد کاربرد آن‌ها در صدر اسلام می‌انجامد.

### کلیدواژه‌ها

پوشش زنان، ستر، حجاب، شبکه مفهومی، معناشناسی متنی.

### مقدمه

مسئله پوشش سابقه‌ای دیرینه دارد و حتی می‌توان گفت پیشینه آن به آغاز حیات انسان در زمین بازمی‌گردد. در متون دینی متقدم اشاره شده که وقتی آدم و حوا پس از خوردن میوه ممنوع چشم گشودند خویشتن را عریان یافتند. سپس برگ‌های انجیر را به هم دوخته و برای خود ستر (پوشش) ساختند. آن گاه خداوند برای آدم و همسرش لباسی از پوست ساخت و آن‌ها را پوشاند (تورات، 1986: باب 3، آیات 6 و 8). در قرآن کریم نیز آمده که پس از چشیدن میوه ممنوع عورت‌های آن دو آشکار شد و با برگ درختان بهشتی خویشتن را پوشاندند (اعراف: 22). بنابراین نخستین وظیفه یا حرکت طبیعی و حتی فطری حضرت آدم و حوا پس از ترک اولی و در پی آن هبوط به زمین پوشاندن خود و به عبارتی برگزیدن نوعی پوشش ابتدایی و مورد تأیید فطرت بوده است. نکته لطیف و در خور توجه با استناد به آیه شریفه ﴿یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباساً...﴾ «ای فرزندان آدم! به راستی که لباسی برای شما فرستادیم». این است که لباس برای آن دو نازل شد (انزلنا)؛ همان‌گونه که قرآن (مائده: 48؛ نساء: 105 و...)، تورات (مائده: 44)، نور (نساء: 175؛ تغابن، 8)، فرشته (انعام: 8)، آب باران (حج: 5؛ مؤمنون: 18؛ فرقان: 47) و مائده بهشتی (نقره: 57؛ اعراف: 168) نازل شده است. از این رو پوشش افزون بر ضرورت و اهمیت دارای قداستی ویژه نیز بوده و مستلزم تحقیق و بررسی از جوانب و زوایای گوناگون است. از جمله ابعاد مرتبط با پوشش که کمتر واکاوی شده بحث معناشناسی به شکل خاص، مستقل، گسترده و مبتنی بر متون اصیل اسلامی است. تعریف تخصصی

<sup>1</sup>. مدرس و پژوهشگر پژوهشکده علوم و معارف اسلامی جامعه الزهراء (س): tayyebi110@yahoo.com

واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به پوشش و هم‌بستگی معنایی آن‌ها و به عبارتی هم‌گرایی و واگرایی آن‌ها با تکیه بر متون اولیه و تبیین وجوه تمایز مفهومی در مواردی که با نگاه تسامحی بر اثر گذشت زمان، زیر چتر مترادف‌ها و مشترکات قرار گرفته‌اند، از رسالت‌های نوشتار حاضر است.

کاربست درست واژه‌ها و اصطلاحات به ویژه در مواردی که هم‌بستگی مفهومی فراوانی وجود دارد، در سایه تعریف دقیق عملیاتی و شاخص‌سازی سازه‌های آن‌ها می‌تواند خطاهای احتمالی در عرضه تفسیر دقیق و عمیق را کاهش دهد و بر وضوح متغیرهای تحقیق و رابطه آن‌ها با یکدیگر بیفزاید. این امر مهم صورت نخواهد گرفت، مگر آن که شبکه مفهومی پوشش بانوان با دقت در متون اسلامی بررسی و حدود و مرزهای معنایی آن‌ها به طور جامع و کامل تبیین شود. پرسش اصلی پژوهش این است که هر یک از اصطلاحات و واژه‌های موجود در شبکه معنایی پوشش بانوان با توجه به متون اولیه اسلامی چه معنایی دارد و به طور خاص در این مقاله وجوه تمایز «ستر» و «حجاب» با توجه به معناشناسی متنی چیست؟ ما اذعان داریم که موارد کاربرد واژه اعم از حقیقت و مجاز است و یافتن معنای حقیقی امری دشوار؛ هم‌چنین شأن لغوی، معمولاً بیان موارد کاربرد بوده و با مستندهای اهل لغت هم نمی‌توان به طور دقیق و قطعی معنای حقیقی را از معنای مجازی بازشناخت؛ با این حال، برای رسیدن به معنای حقیقی یا مفاهیمی نزدیک به معنای حقیقی تلاشی علمی خواهیم داشت و مددی الهی می‌طلبیم.

فرضیه ما این است که تبیین نشدن دقیق و مبتنی بر «معناشناسی متنی یا عملی» - که در نوشتار توضیح داده خواهد شد - موجب آشفتگی و پراکندگی نظریه‌ها و گاه رخ دادن اشتباهاتی در تفسیر متون اصیل و اصلی درون‌دینی شده است؛ با واکاوی و در نهایت بازبایی معنای صحیح اصطلاحات شبکه معنایی پوشش از درون متون اولیه می‌توان راه برون‌رفتی از آسیب‌های مذکور یافت. این آسیب‌ها ممکن است در حوزه مباحث مربوط به نوع و مدل پوشش زنان الگوی اسلامی خروج زنان از منزل و محدوده آن افراط و تفریط در قوانین اعتباری مصوب در زمینه پوشش زنان در مراکز عمومی و... باشد.

#### پیشینه

در بخش ابتدایی بیشتر مقالات مربوط به حجاب و عفاف نوعی مفهوم‌شناسی وجود دارد؛ اما آثاری که به طور متمرکز و مستقل به مفهوم‌شناسی شبکه مفهومی پوشش و حجاب و برخی واژه‌های مرتبط با آن پرداخته‌اند بسیار اندک و از نظر دامنه و قلمرو مفاهیم نیز محدود هستند. از جمله این آثار می‌توان به مقاله «حجاب در قرآن» نگاشته دکتر سید جعفر شهیدی اشاره کرد که سال 1380 در مجله پژوهش‌های قرآنی به چاپ رسید. نگارنده پس از بیان آیاتی که واژه حجاب در آن‌ها وجود دارد و تقسیم آن به حجاب مادی و معنوی به آیاتی پرداخته است که بدون استفاده از واژه حجاب بر حجاب فقهی دلالت دارند. به نظر وی در هفت مورد کاربرد واژه حجاب در قرآن، معنای حجاب، چیزی است که از هر جهت مانع دیده شدن چیز دیگر می‌شود (شهیدی، 1380: ص 74). نویسنده، سه واژگان جلاب، خمار و جیب را با استفاده از متون پیشین بررسی، و سه نتیجه مهم را مطرح می‌کند:

- جلاب پوششی است که سراسر بدن را می‌پوشاند؛

- جلوی جلاب به قرینه واژه «یدین» باز بوده؛

- خمار با جلاب تفاوت داشته و سرپوش دامنه‌داری بوده است که با آن، گردن را می‌پوشاندند (همان، ص 80).

این مقاله بسیار مختصر و دامنه لغات آن نیز محدود است و بیشتر به معنای لغوی اشاره دارد؛ اما تحلیل‌های عالمانه و مفیدی در آن دیده می‌شود.

مقاله دیگر با عنوان «پویشی در معنا و مفهوم حجاب» اثر دکتر نهله غروی و دکتر عامری، سال 1386 در فصلنامه «کتاب زنان» چاپ شده است. در این اثر پس از مفهوم‌شناسی لغوی حجاب به مفهوم آن در عرفان فقه و آیات قرآن پرداخته شده و به اختصار و به تناسب بحث، مفاهیم حجاب، عفاف و تبرج نیز مطرح شده است. به نظر نویسنده در قرآن فقط معنای لغوی حجاب مورد نظر است و در عرفان از حجاب به عنوان اصطلاح خاص عرفانی استفاده شده؛ اما در فقه حجاب به معنای پوشش زنان است. در ادامه آمده است: معناشناسی حجاب، حکایت از آن دارد که حجاب معانی متفاوتی را در خود جای داده است؛ اما آن‌چه فهم عرفی را به خود اختصاص داده معنای فقهی حجاب یعنی پوشش خاص زنان است (غروی و عامری، 1386: ص 134).

این مقاله نیز تنها به مفهوم‌شناسی سه واژه از شبکه مورد نظر در نوشتار حاضر پرداخته و در بخشی از تحقیق به عنوان پیشینه استفاده خواهد شد. امتیاز نوشتار حاضر نسبت به آثار مشابه جمع‌آوری مجموعه مفاهیم شبکه معنایی حجاب در یک اثر و مشخص کردن حدود و ثغور معانی و خروج آن‌ها از دایره نظریات افراطی مربوط به مترادف‌ها و بیان وجوه تمایز آن‌هاست. هم‌چنین تحلیل‌های متفاوت پس از معناشناسی متنی صورت خواهد گرفت. شاید بتوان از مقاله «بررسی بنیادی برخی الفاظ قریب المعنی در قرآن کریم (دلالت‌ها و کاربردها)» اثر عدنان طهماسبی و دیگران که سال 1392 در فصلنامه پژوهش‌های ادبی قرآنی به چاپ رسیده و در آن به تفاوت‌های معنایی و وجوه تمایز برخی الفاظ قرآنی پرداخته شده است، به عنوان الگوی روشی برای مقاله حاضر و نه پیشینه یاد کرد. در این مقاله واژه‌های به

ظاهر مترادفی چون بئر و جُب، غیث و مطر، آب و والد، أم و والده و... بررسی و تفاوت‌های آن‌ها بیان شده است. البته مقاله یاد شده از جهت محتوا با مقاله حاضر اساساً بی‌ارتباط است و تنها در برخی اهداف نگارش و بخش اندکی از روش پژوهشی از آن استفاده خواهد شد.

### منبع‌شناسی مفاهیم و اصطلاحات پوشش بانوان

افزون بر پیشینه‌های پیش گفته آثار و منابع دیگری درباره معناشناسی اصطلاحات مربوط به پوشش بانوان به نگارش درآمده که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود. محمد و شاء (م 325) کتابی به نام الموشی أو الظرف و الظرفاء دارد که اثر پرباری در مورد پوشش اسلامی است. وی در چندین باب به پوشاک مسلمانان در نیمه دوم قرن سوم می‌پردازد و سبک پوشش در عصر عباسی را به تفصیل بیان می‌کند. نکته مهم این که کتاب وی بیشتر اطلاعاتی در مورد پوشش زنان به دست می‌دهد و کمتر به پوشش مردان پرداخته و به همین دلیل از منابع اصلی در نوشتار حاضر به شمار می‌رود. هم‌چنین ثعالبی (م 429) در کتاب ادبی خود لطائف المعارف و ابوالحسن علی بن اسمعیل معروف به ابن‌سیده (م 485) در کتاب المخصّص مطالب مهمی درباره پوشش اسلامی و از جمله پوشش زنان بیان می‌کنند. البته در منابع روایی متقدم نیز به طور ضمنی به مسئله پوشش پرداخته شده است؛ به عنوان نمونه شیخ کلینی در کتاب الزی و التجمل و المروه در فروع کافی احادیث فراوانی آورده که مطالب مفیدی از پوشش و انواع و خصوصیات آن در عصر نبوی و دوران ائمه علیهم‌السلام به دست می‌دهد. در منابع روایی اهل سنت نیز بخاری در کتاب اللباس احادیثی آورده است. از آثار غیر اسلامی نیز می‌توان به کتاب راینهارت. پیتر. آن. دوزی، شرق‌شناس هلندی و عالم بزرگ زبان و لغت عربی اشاره داشت. وی در سال 1845، کتابی با عنوان فرهنگ تفصیلی اسامی البسه نزد اعراب در آمستردام به چاپ رساند که نام انواع لباس‌های مسلمانان به ترتیب الفبایی در 276 مدخل در آن تنظیم شده است و با واژه اِتَب آغاز می‌شود و با یَلْک، خاتمه می‌یابد. این اثر که 440 صفحه دارد، در اصل به زبان فرانسوی نگاشته شده؛ اما اکرم فاضل در سال 1391 قمری آن را به زبان عربی، با عنوان المعجم المفصل باسماء الملابس عند العرب و حسینعلی هروی در سال 1359 آن را به زبان فارسی با عنوان فرهنگ البسه مسلمانان ترجمه کرده‌اند. گفتنی است در سال 1843، دولت هلند اعلام کرده بود به کسی که درباره پوشش مسلمانان اثر جامعی تدوین کند جایزه تعلق می‌گیرد و کتاب دوزی در مسابقه به عنوان بهترین اثر جایزه ویژه را از آن خود کرد و دو سال بعد در آمستردام به چاپ رسید (ر.ک: همتی، 1389: ص 129). به نقل از *المستشرقون*، ج 2، ص 658-660 این کتاب بیشتر به نوع و کیفیت پوشش در جوامع اسلامی غربی مانند اندلس و مصر پرداخته و کمتر به اسلام شرقی توجه دارد؛ اما در معناشناسی متنی شبکه مفهومی پوشش که کانون تمرکز نوشتار حاضر است، بسیار مفید خواهد بود. پس از دوزی، استیلین کتاب لباس اعراب (مسلمانان) از زمان ظهور اسلام تا دوره‌های اخیر را نوشته که گفته شده جالب‌ترین اثر در موضوع پوشش است (همتی، 1389: ص 136) مفصل‌ترین مقاله درباره پوشش اسلامی در دایرةالمعارف اسلامی با عنوان «لباس» است که مجدا، ن. استیلین و ی. ک استیلین آن را نوشته‌اند. هم‌چنین کتاب الملابس العربیه فی الشعر الجاهلی از یحیی جبوری؛ تاریخ پوشاک ایرانیان از ابتدای اسلام تا حمله مغول، نگاشته محمدرضا چیت‌ساز؛ الملابس و الزینه فی الاسلام، از خطیب عدنانی؛ معجم الملابس فی لسان العرب، از احمد مطلوب؛ فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی نگاشته دکتر سید محمد حسینی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم نوشته حسن مصطفوی و... و نیز نرم‌افزارهای قرآنی و حدیثی و لغوی به‌ویژه نرم‌افزارهای مرکز کامپیوتری نور و دیگر مراکز پژوهشی مانند نرم‌افزار ریحانه از دفتر مطالعات زنان برای ریحانه در موضوع حجاب (بانک نرم‌افزار عروج) و حجاب (نرم‌افزار جامع کتاب پیرامون حجاب اسلامی) از دیگر منابع با موضوع پوشش هستند که از برخی از آن‌ها در این تحقیق استفاده خواهد شد.

## چارچوب نظری

درباره دامنه معنایی واژه‌های ستر و حجاب دو رویکرد متفاوت وجود دارد. علامه مطهری می‌نویسد: شاید بتوان گفت به حسب اصل لغت هر پوششی حجاب نیست؛ آن پوششی حجاب نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شود (مطهری، 1420: ج 19، ص 429 و 430). به نظر وی کاربرد واژه حجاب برای پوشش زنان اصطلاح نسبتاً جدیدی است و در گذشته، به‌ویژه فقها، بیشتر کلمه ستر را به معنی پوشش به کار می‌بردند (همان، ص 430). برخی نیز همسو با این نظر معتقدند خاستگاه حجاب که ظاهراً حفظ همسران پیامبر بوده بعدها به همه زنان مسلمان تعمیم داده شد و پذیرش و استفاده از آن نشانه گذر از کودکی و رسیدن به سن تکلیف است (هینلز، 1386: ص 268). اما در رویکرد دیگر می‌بینیم که آمده است: حجاب، اصطلاحی دینی ناظر به حکم پوشش زنان در برابر دیگران به‌ویژه مردان نامحرم است که در کنار حکم پوشش مردان در فقه مطرح شده است (میرسلیم، 1387: ذیل مدخل حجاب). هم‌چنین گفته شده حجاب یا برقع جزئی از لباس‌های زنان است و در اروپا در قرون وسطی حجاب، جزئی از زینت سر زنان بوده است (غربال، محمد شفیق، 1965: مدخل حجاب).

با دقت در وجوه تمایز اصطلاحات مربوط به پوشش می‌توان گفت صحیح‌ترین، خاص‌ترین و دقیق‌ترین واژه برای پوشش زنان، غطاء است، نه حجاب که در پس پرده قرار گرفتن است و به زنان پیامبر ﷺ اختصاص دارد، و نه ستر که هم شامل لباس و چیزی است که به بدن متصل می‌شود و هم معنی موانعی چون کوه و دیوار و پرده را در بردارد؛ اما به علت علاقه جزء و کل در متون به‌ویژه متون فقهی متأخر بیشتر از ستر استفاده شده است.

## مفهوم‌شناسی

1. شبکه مفهومی (Semantic network): به مجموعه‌ای از مفاهیم که با هم مرتبط و حول محور یک موضوع خاص هستند شبکه مفهومی گویند. شبکه‌های معنایی یکی از روش‌های نمایش دانش هستند که برای اطلاعات گزاره‌ای به کار می‌روند و گاهی به آنها شبکه گزاره‌ای نیز می‌گویند. واژه شبکه به معنای تور، توری دام، هر چیز سوراخ سوراخ، و تور ماهیگیری است و در فارسی به مؤسسات یا دستگاه‌های وابسته به هم که در یک رشته کار می‌کنند شبکه گویند (معین، ذیل واژه) جمع آن شبکات و شباک و شبک است. اسم شبکه از عنکبوت مشتق شده است. عنکبوت در وهله اول نقطه‌ای در وسط ایجاد می‌کند و سپس به توسعه و ضخیم کردن آن می‌پردازد و این حالت برای تمام شبکه‌ها به همین صورت است؛ حتی شبکه‌های عصبی بدن. پس شبکه مجموعه‌ای از عناصر متفرق است که بعضی از آن‌ها از طریق وسیله اتصال مناسبی به بعضی دیگر پیوند می‌یابد. مراد از شبکه مفهومی مجموعه‌ای از لغات مختلف و واژه‌هایی است که با هم پیوند معنایی دارند و درباره موضوع نسبتاً مشابهی هستند.

2. ستر یا پوشش (veil): اسم مصدر از پوشیدن به معنای چیزی است که موجب پوشیدن و پنهان شدن چیزی از چیز دیگر می‌شود. معادل پوشش به زبان عربی ستر است و به لاتین veil. ستر، بارزترین و ظاهرترین واژه با معنای پوشش در شبکه مفهومی پوشش بانوان است. در کتب لغت آمده است: «ستر» از کلمه حجاب در لغت به معنای هر چیزی است که شیء را از شیء دیگر دور سازد که در این صورت گویند آن را حجاب کرد (ازهری، 2001: ج 3، ص 86 و ج 4، ص 97). امروزه واژه‌های مترادف ستر یا پوشش عبارت‌اند از: اخفی، غطی، کتم، خبا، جن، حجب، واری، کن، خمر و اسدل (اسماعیل صینی، بی‌تا: ص 55). البته در کتاب العین، تستر به معنای حیا هم آورده شده و گفته شده: الستر: ما یستر به الحیاء؛ ستر چیزی است که به وسیله آن حیا پوشیده شود و هنگامی که گفته شود ما له ستر و لاجحر؛ یعنی نه حیا دارد و نه عقل (فراهیدی، 1409: ج 7، ص 237). در تحقیق حاضر پوشیدگی بانوان مورد نظر است.

3. حجاب: حجب در لغت هر چیزی است که از رسیدن چیزی به چیزی دیگر منع کند یا مانع شود (فراهیدی، 1409: ج 3، ص 86). هم‌چنین حجاب اسمی است که برای هر آن‌چه به وسیله آن احتجاب شود و حائل میان دو چیز گردد استفاده شود (ابن منظور، 1405: ج 1، ص 298). گفته شده آن‌چه مانع رسیدن به چیزی شود حجاب است (راغب اصفهانی، 1996: ذیل واژه). حجاب از نظر اصطلاح فقهی نوعی ستر و پوشش اختصاصی است که بر همسران پیامبر ﷺ واجب بوده و هیچ‌یک از زنان به آن مکلف نشده‌اند و اگر کسی غیر از همسران پیامبر ﷺ این نوع پوشش را برگزیند بر اساس استحسان شخصی بوده، نه حکم واجب الهی. واژه‌های مترادف حجاب در زمان معاصر، عبارت‌اند از: ساتر، حاجز، مانع؛ و واژه‌های مترادف حجب، عبارت‌اند از: ستر، حجز، اخفی، منع، واری، صن و حفظ (اسماعیل صینی، بی‌تا: ص 34).

البته باید در ادعای مترادف بودن این واژه‌ها تأمل بیشتری کرد. از آن‌جا که واژه حجاب در شبکه مفهومی پوشش اهمیت ویژه‌ای دارد، در بحث‌های بعدی به تفصیل بررسی خواهد شد.

4. معناشناسی متنی: یکی از انواع شناخت معناست و در برابر معناشناسی تحلیلی که نظر متقدمان است، مطرح شده است. بنا بر تعریف عملی یا متنی تنها از راه مطالعه موارد کاربرد واژه در دوران متون می‌توان به معنای حقیقی و واقعی یک واژه رسید و برای پی بردن به صحت و سقم آن نیز راهی جز این نیست. معناشناس

باید با گردآوری نمونه‌های متنی کار خود را آغاز کند و آن‌گاه از روی نمونه‌ها معانی لغات را آن‌گونه که از خود متون فهمیده می‌شود استخراج کند (بدره‌ای، 1346: 68).

### مروری بر مبحث معناشناسی (semantique)

دانش معناشناسی یا سمانتیک از دانش‌های نوپدید در غرب است که تنوع دیدگاه‌ها در آن بسیار چشمگیر است. سمانتیک به معنای معناشناسی و سماسیولوژی به معنای مطالعه تاریخی کلمات شاخه‌ای از زبان‌شناسی به شمار می‌آید که بر طبیعت ساخت و به‌ویژه توسعه و دگرگونی‌های معانی کلمات دلالت می‌کند. گفته شده آن‌چه در این رشته بررسی می‌شود ارتباط میان نشانه‌ها و نیز رفتارهایی است که طبق نظریه‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی تحت تأثیر این نشانه‌ها قرار می‌گیرد (خداپرست، 1366: ص 14).

دانش سمانتیک در مشرق‌زمین و به عبارتی در متون اسلامی (هند، ایران و کشورهای اسلامی) به علم دلالت الفاظ و فقه اللغه شهرت دارد که از مباحث مهم و اساسی در علم اصول است و بیشترین کاربرد آن را باید در حوزه فقه و تفسیر مشاهده کرد. در تعریف دلالت الفاظ، گفته شده دلالت همان انگیزش معنای ذهنی (مدلول) به وسیله لفظ است و میان لفظ و معنا در هر زبان انگیزش متقابل و تداعی مستمر است (مبارک، 1346: ص 110). این علم برخلاف نوپدید بودن در جوامع علمی غربی در جامعه علمی اسلامی سابقه‌ای بس دیرینه دارد و قدمت آن به قرون اولیه اسلامی برمی‌گردد. برخی معتقدند واژه سمانتیک اولین بار در مقاله‌ای که میشل بریال در سال 1883 نوشت با به عرصه ظهور گذاشت (مبارک، 1375: ص 103 و 104)، اما برخی دیگر می‌نویسند خانم ویولا ولبای در سال 1903 در رساله‌ای با عنوان «معنا چیست؟» بنای معناشناسی یا علم سمانتیک را به معنای امروزی آن گذاشت (بدره‌ای، 1346: ص 48).

در مورد ضرورت وجود این علم می‌توان به دو نظریه هم‌پوش ذیل در دو حوزه معناشناسی اسلامی و غربی بسنده کرد:

- ابن‌جنی معتقد است گمراهی و انحراف بسیاری از اهل شریعت از قصد و هدف شارع به دلیل ضعف آن‌ها در این زبان ارزشمندی است که شارع به واسطه آن همه انسان‌ها را مخاطب قرار داده است (ابن‌جنی، 1998: ج 2، ص 115 به بعد). البته مراد وی زبان قرآن و به عبارتی، زبان دین است.

- کورزیسکی طراح و نگارنده سمانتیک عمومی نیز پس از بررسی تمام نظریه‌های مربوط به تعریف معنا در کتاب خود می‌نویسد: بسیاری از مشکلاتی که در بررسی معنا پیش می‌آید برخاسته از تصورات غلطی است که ما درباره رابطه میان کلمات و مصداق یا مابازاء آن‌ها داریم و این تصورات خود ناشی از جهل ما درباره کار زبان و محدودیت‌های آن است (رک: بدره‌ای، 1346: ص 51).

- با دقت در متون اصیل و به‌ویژه قرآن کریم می‌توان هر پیام را با استفاده از روش‌های زبان‌شناختی جدید مبنای پیام‌های بعدی قرار داد. به این ترتیب شبکه وسیعی از دستگاه‌های پیام‌ساز در دل آیات به وجود می‌آید (شاملی و دیگران، 1390: ص 86).

به عقیده برخی کلمه مانند مهره شطرنج است و معنای هر مهره همان نقشی است که در بازی ایفا می‌کند (سورسور) و به عقیده بعضی دیگر کلمات یا لغات مانند آلات و افزار در جعبه کارافزار هستند که هر کدام کاری انجام می‌دهند (ویتگن اشتاین) (رک: بدره‌ای، 1346: ص 66).

ویتگن اشتاین، بنیانگذار تعریف جدید معنا در تعریف آن گوید: اولاً معنای واقعی کلمات را باید از راه مشاهده این‌که انسان با آن‌ها چه کار می‌کند نه این‌که درباره آن‌ها چه می‌گوید دریافت؛ ثانیاً معنای یک کلمه را نباید در کاربرد آن جست‌وجو کرد؛ بلکه اساساً معنای یک کلمه همان کار و فایده آن است (رک: همان، ص 66). به نقل از: ل. ویتگن اشتاین، 1953).

درباره معنای معنا دو نظر وجود دارد: دیدگاه تحلیلی و دیدگاه جدیدتر که با نام عملی یا متنی شهرت یافته است. اساس نظریه تحلیلی مبتنی بر تجزیه معنا به عوامل مشکله و سازای آن است و اساس نظریه عملی یا متنی بر مطالعه کار کلمات در هنگام کاربرد است (همان، ص 61). بنا بر تعریف عملی یا متنی تنها از راه مطالعه موارد کاربرد واژه می‌توان به معنای آن واژه رسید و برای پی بردن به صحت و سقم آن راهی جز این نیست. طبق این نظر، معناشناس باید با گردآوری نمونه‌های متنی کار خود را آغاز کند و آن‌گاه از روی نمونه‌ها معانی لغات را آن‌گونه که از خود متون استفاده می‌شود، استخراج کند (همان، ص 68). البته می‌توان ترکیبی از دو نظریه تحلیلی و متنی داشت تا به نتیجه مطلوب‌تر رسید و در نوشتار حاضر نیز بیشتر از این دیدگاه ترکیبی استفاده خواهد شد؛ به این معنا که می‌توان ابتدا در متون و اسناد و مدارک به معنای حقیقی واژه‌ای دست یافت، پس از آن از نظریه تحلیلی سود برد و برای دسته‌بندی و ترتیب معنایی که به این طریق به دست آمده اقدام نمود. در کتاب معنای معنا نگاشته آکدن و ریچاردز شانزده تعریف برای معنا عرضه شده است که با تقسیمات فرعی آن به 23 مورد می‌رسد (بدره‌ای، 1346: ص 60).

برخی بر این باور هستند که در متن‌های عربی به‌ویژه قرآن رفتار هر واژه، اعم از اخلاقی یا اجتماعی و یا سیاسی با متن دیگر فرق می‌کند و این اختلاف به عوامل درون‌زبانی و برون‌زبانی زیادی بستگی دارد. با ملاحظه این رفتار یک واژه مانند «X» به جای یک معنای خاص شبکه‌ای از معنایی را به دنبال خود روانه خواهد ساخت و این واژگان به ظاهر پراکنده قرآن با همدیگر ارتباط سیستماتیک و منطقی دارند و این روابط از نوع آرگانیک است؛ یعنی سیستم ارتباطی واژگان معنایی قرآن

هوشمند و زنده‌اند؛ به طوری که اگر دستگاه معناشناختی کلیدی قرآن درست تحلیل شود معنای واژگان در متن دستگاه پیام‌های جدیدی را مخابره می‌کنند (شاملی و دیگران، 1390: ص 88). هم‌چنین گفته شده میان واژه‌های مشابه روابط خاصی برقرار می‌شود که در زبان‌شناسی واژگانی (شاخه معنی‌شناسی) این روابط خاص به شکل اشتراک معنایی ترادف، تضاد و... رخ می‌نمایند (مختار عمر، 1385: ص 20). برخی بر این باورند که متون باید با ذوق سلیم شناخت جایگاه واژگان، مباحث زیباشناسی، دقت و کنجکاوای و برجستگی‌های سخن بررسی شوند. لازمه دست‌یابی به چنین رشدی آگاهی از مباحث مفید زبان‌شناسی، معناشناسی و بررسی معنایی متعددی است که یک واژه بر حسب سیاق با آنها در متن ظاهر می‌شود و سایه‌ها و پرتوهایی که کاربرد یک واژه بر واژه می‌افکند و معیبهایی که بر اثر مرور زمان بر آن عارض می‌گردد می‌باشد (مبارک، 1375: ص 106). هم‌چنین گفته شده بررسی واژه‌ای در متون عصر ما در حقیقت بررسی واقعیت زبان عصر ما خواهد بود؛ اما این واژه‌هایی که امروزه به کار می‌بریم گذشته و تاریخی طولانی دارند که گاه با معنای فعلی آن مغایرت دارند و این به معنای تطور تاریخی واژه‌هاست (همان، ص 109).

گاه دو کلمه به اندازه‌ای با هم نزدیکی معنایی و دلالت دارند که احساس می‌شود مترادف هستند؛ حال آن‌که مترادف نبوده حتی در پاره‌ای از موارد مغایر هستند. گفته شده در معنای متن، چهار عنصر وجود دارد: مفسر، متن، مؤلف و زمینه معنایی؛ یعنی جغرافیای فرهنگی و اجتماعی که مؤلف در آن می‌زیسته است (1) (واعظی، 1383: ص 5). تحقیقات مردم‌شناسی، به گسترش علم شناخت معنا کمک می‌کند. مالدینوفسکی، مردم‌شناس معروف لهستانی، بر این باور است که زبان حالتی از رفتار است و یک رویداد زبانی را نباید تنها از جهت محتوای لغوی و روابط منطقی آن مطالعه کرد؛ بلکه باید آن را در ارتباط با تشکیلات، فعالیت‌ها و آداب و رسوم اجتماعی که خود نیز جزئی از آن است مطالعه کرد (بدره‌ای، 1346: ص 50).

در مجموع باید در نظر داشت که واژگان در هر دوره‌ای نمایانگر نوعی رفتار اجتماعی و جغرافیای فرهنگی هستند و شناخت این عناصر مهم، در گرو معناشناسی دقیق و عمیق در عناصر چهارگانه معنا و نه تنها در یک عنصر خواهد بود؛ به این معنا که هر لفظی به خودی خود دارای ویژگی‌هایی است که توجه به آن‌ها در معناشناسی آن تأثیر دارد. از سوی دیگر، قصد گوینده یا مؤلف در عمق‌بخشی به عرضه معنای درست، مؤثر است و توجه به شرایط اجتماعی و جغرافیای فرهنگی زمان صدور لفظ نیز در تحلیل معنایی آن نقش بسزایی دارد. هم‌چنین در صورتی که لفظ مذکور در چرخش زمانه، دست‌خوش شرح و تفسیر مفسران در علوم گوناگون شده باشد، شرایط ویژه مربوط به تفسیر و مفسران و سوگیری‌های آنان بی‌تأثیر نخواهد بود. شبکه مفهومی و به عبارتی دستگاه معنایی پوشش بانوان در این مقاله، از همین قاعده پیروی می‌کند.

### واژه‌های هم‌گرای حجاب و ستر در شبکه مفهومی پوشش

در یک نگاه کلی، واژه‌های مرتبط با هم در شبکه معنایی پوشش را در سه گروه می‌توان در نظر گرفت:

الف) واژه‌هایی که ناظر به پوشش بیرونی و مصادیق آن هستند و در دو گروه می‌گنجند:

- واژه‌های هم‌گرا که از نظر معنایی با هم هم‌پوشی دارند و دارای تفاوت‌های مختصری هستند مانند حجاب، ستر، غطاء سدنه و...؛

- واژه‌های واگرا که دارای تضاد معنایی‌اند؛ مانند تبرج، خلخال، ابدان (آشکار ساختن) زینت و...؛

ب) واژگان ناظر به مصادیق و انواع پوشش بانوان، مانند جلباب، خمر، لباس، قناع (مقنعه و قنازع) و...؛

ج) واژگانی که ناظر به پوشش درونی هستند و جنبه مقدماتی برای پوشش بیرونی دارند؛ مانند عفاف، حیا، حریم، حدود، پرهیز از نرمش گفتاری (خضع قول) و

شکستگی نگاه (غضّ بصر)...

در این مقاله، نوع اول، یعنی واژه‌های هم‌گرا را بررسی می‌کنیم و بررسی موارد دیگر را به زمان و مجال دیگر وامی‌گذاریم. واژه‌ها یا اصطلاحات هم‌گرا که متعلق به پوشش بیرونی هستند واژه‌هایی‌اند که از نظر معنایی در یک ردیف قرار گرفته و هم‌پوش هستند؛ به این معنا که مکمل یکدیگرند و با هم متضاد نیستند. آن‌چه در این بحث اهمیت دارد این است که اصطلاحات این گروه گرچه با یکدیگر نزدیکی معنایی دارند با هم مترادف یا هم‌معنا نیستند. از نظر معنای اصطلاحی «مترادفات» میان دانشمندان اتفاق نظری وجود ندارد. سیوطی می‌گوید: الفاظ مترادف الفاظی هستند که بر یک شیء واحد از حیث و اعتباری واحد دلالت می‌کنند (سیوطی، 1997: ج 1، ص 402). جرحانی در التعریفات می‌نویسد: ترادف بر دو معنا اطلاق می‌شود: اول اتحاد در مصادیق و دوم اتحاد در مفهوم (جرحانی، 2009: ص 31). از جمله کسانی که وجود الفاظ مترادف را در زبان عربی قبول ندارند، می‌توان به ابوهلال عسکری، احمدبن فارس، ثعلب، ابن‌دستویه و جزیری اشاره کرد. این گروه بر این باورند که اگر به الفاظی که مترادف به نظر می‌رسند دقت بیشتری شود تفاوت‌های ظریفی وجود دارد و در واقع بسیاری از الفاظی که مترادف قلمداد می‌شوند، اوصاف گوناگون یک اسم هستند؛ چنان‌که در زبان عربی با توجه به ویژگی‌های مختلف شتر صدها اسم برای آن ذکر شده است (طهماسبی و دیگران، 1392: ص 157). به نظر می‌رسد گرچه وجود واژه‌های مترادف در زبان‌ها و به‌ویژه زبان فصیح عربی را نباید نادیده گرفت بسیاری از اصطلاحات و واژه‌هایی که با گذشت زمان - با توجه به علاقه‌های مجازی و به علت کثرت کاربرد به جای یکدیگر - در زمره مترادف‌ها قرار گرفته‌اند دارای تمایز معنایی بوده‌اند که بازشناخت معنای حقیقی آن‌ها از

معنای تسامحی و کاربردی در نوع تفسیر متون و ارائه الگوهای مناسب پوشش تأثیرات شگرفی دارد؛ حتی اگر به تغییر کاربرد عمومی اصطلاح مورد نظر در سطح وسیع جامعه و عموم مردم منجر نشود. به عنوان نمونه مفهوم حجاب، در حقیقت و متون اولیه اسلامی با آنچه امروزه در جامعه دیده می‌شود متفاوت است که در طول نوشتار به وجوه تمایز مفهومی حجاب در متون اولیه و کاربرد امروزی آن در نوشته‌ها پرداخته می‌شود. اصطلاحات و عناصر مفهومی عام و هم‌گرای مرتبط با پوشش بانوان عبارت‌اند از:

## 1. حجاب

واژه حجاب در متون متأخر و در زبان محاوره - و حتی زبان علمی - کاربرد بسیار وسیع‌تری نسبت به دیگر اصطلاحات شبکه پوشش بانوان دارد و می‌توان گفت از معنای حقیقی فقهی خود بسیار فاصله گرفته است. این شکاف که نوعی آمیختگی معنایی نادرست به بار آورده در تفسیر متون اولیه خلل ایجاد کرده و حتی به طرح نظرهای متفاوت درباره جواز یا عدم جواز خروج زنان از خانه و حضور سیاسی اجتماعی آنان منتهی شده است. از این روی به جاست که ابتدا از واژه حجاب آغاز کنیم و زمان بیشتری به آن اختصاص دهیم.

### الف) معنای لغوی حجاب

ظاهرترین معنای لغوی حجاب که عموم اهل لغت بر آن اتفاق نظر دارند پرده، مانع و حائل است. حجاب، اسم است برای چیزی که به وسیله آن، دو چیز [از هم] پوشیده شود و او را از امری حجاب کرد؛ یعنی او را منع کرد (خَجَزَه). اهل لغت می‌نویسند: الحَجْبُ: چیزی است که شیء را از رسیدن به شیء دیگر منع کند و جمع آن حُجْبُ است و جمع حاجب حَجَبَه است (فراهیدی، 1404: ج 3، ص 86 و ج 7، ص 228). هم‌چنین گویند: فلانی حجاب بر گرفت؛ یعنی پشت پرده پنهان شد (صاحب بن عباد، بی‌تا: ج 2، ص 414). ابن‌منظور (م 711) گوید: حجاب اسمی است برای هر آنچه به وسیله آن احتجاب شود و هر چیزی که میان دو چیز حائل گردد (و کل ما حال بین شیئین) و جمع آن حُجْبُ است نه غیر آن و آیه شریف «من بیننا و بینک حجاب»، معنایش این است که میان ما و تو مانعی است در گروه و دین. مفهوم دیگر حجاب «المنع من الوصول» است؛ به معنای هر آنچه مانع رسیدن چیزی به چیز دیگر شود و این معنا با حریم نزدیک است (ابن‌منظور، 1405: ج 1، ص 298). برخی نیز گفته‌اند که احتجب به معنای پنهان کردن (اکتن) پشت پرده است (ازهری، 2001: ج 4، ص 97). راغب اصفهانی می‌نویسد: الحجب و الحجاب: المنع من الوصول؛ «حجب و حجاب به معنای ممانعت از رسیدن [چیزی به چیزی] است» (راغب اصفهانی، 1996: ذیل واژه). هم‌چنین گفته شده: و کل ما حال بین شیئین حجاب؛ «حجاب آن چیزی است که بین دو شیء حائل می‌شود» (ابن‌سیده، بی‌تا: ج 3، ص 92). گاهی در متون، حجاب دقیقاً به معنای ستر آمده که شاید از آن روی باشد که در حجاب معنای پوشاندن نیز وجود دارد؛ چنان‌که آمده است: أبوعدنان از خالد در مورد سخن ابن مسعود که گفته «من اطلع الحجاب واقع ما وراء؛ کسی که سر بر می‌کشد تا از پشت پوشش خود نگاه کند»، گفت: اطلع الحجاب: مد الرأس، والمطلع یدم رأسه ینظر من وراء الستر، قال: والحجاب الستر. وامرأة محجوبة قد سترت بستر؛ اطلاع حجاب به معنای بالا آوردن سر است و مطلع سر برمی‌کشد تا از پشت ستر بنگرد. وی گفت حجاب، همان پوشاندن است و زن محجوب با پوششی خود را می‌پوشاند (ازهری، 2001: ج 4، ص 98).

غروی پس از بحث‌های لغوی درباره واژه حجاب می‌نویسد: حاصل آن که جست‌وجو در کتب لغت و تأمل در تعاریف واژه حجاب، حاکی از آن است که در معنای لغوی حجاب، دو مفهوم قابل تمایز از هم وجود دارد:

مفهوم اول جدا کردن دو چیز، مرز گذاشتن میان آن‌ها و فاصله انداختن میان دو امر است که این معنا از واژه‌های حائل، مانع و حاجز استفاده می‌شود. مفهوم دوم، پنهان کردن، پوشاندن و از مقابل دیده افراد خارج کردن است که این معنا و مانند آن قابل استفاده است (غروی و عامری، 1386: ص 116).

البته به نظر می‌رسد مورد دیگری چون دسترسی نداشتن به چیزی آمیخته و جمع نشدن با آن را هم می‌توان از مفهوم لغوی حجاب برداشت کرد که از «منع من الدخول» استفاده می‌شود. هم‌چنین از دقت در کاربردهای آن در عالم طبیعت به عنوان مثال مخفی شدن خورشید در پشت پرده که در داستان حضرت سلیمان عليه السلام در قرآن کریم غروب خورشید با تعبیر «حتى توارت بالحجاب» آمده است و نیز غشاء یا پرده میان سفیده و زرده تخم‌مرغ، پرده میان قلب و دیگر اعضا و... که در تمام موارد وجود حجاب مانع اختلاط، آمیختگی و دخول دو عنصر و یا دو شیء متفاوت با هم می‌شود، معنای آمیخته نشدن و تداخل به دست می‌آید. استفاده از واژه حجاب به طور انحصاری برای زنان پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم و نه عموم زنان، با مصادیق و نمونه‌های مذکور سازگاری کامل دارد.

### ب) معنانشناسی «حجاب» در متون اولیه

کاربرد واژه «حجاب» در گزارش‌های موجود در کتاب‌های متقدم را می‌توان در موارد ذیل تنظیم کرد:

- حجاب به عنوان پرده و مانعی میان خدا و بندگان او که عرفاً معمولاً از آن یاد کرده به رفع و کشف این حجاب تأکید دارند: حجب النور، حجاب غمام، فرشتگان، حجب العزّه (نهج البلاغه، حکمت 282) و... .

- حجاب به عنوان پرده و مانعی میان جوارح انسان و گناه که حجابی ستوده است و موجب دوری از آتش دوزخ می‌شود و در مباحث اخلاقی وارد شده است؛ چنان‌که در روایات فراوانی، به درک حقیقت روزه و قرار دادن حجاب بر چشم و گوش و فرج جهت نجات از آتش اشاره شده است (ابن‌شعبه الحرانی، 1376: ص 258).

- حجاب به عنوان نوعی ارتباط میان پیامبران الهی و خداوند به هنگام تکلم که از پشت پرده با پیامبر سخن می‌گوید: ﴿ماکان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب او یرسل...﴾؛ (سوری: 51).

- حجابی که هنگام تلاوت آیات الهی میان پیامبر ﷺ و غیرمؤمنان قرار داده می‌شود که با تعبیر ﴿حجاباً مستورا﴾ (اسراء: 45) آورده شده است؛ مانند آن‌چه در نهج‌البلاغه آمده است: «بینکم و بین الموعظه حجاب من العزّه؛ بین شما و پندپذیری پرده‌ای از غرور وجود دارد» (نهج‌البلاغه، حکمت 282).

- حجاب به عنوان ویژگی‌ای که به زنان پیامبر ﷺ اختصاص دارد و آن محفوظ ماندن در خانه و ایجاد حریم میان آنان و مردان نامحرم و نیز نکاح نکردن با آنان پس از رحلت پیامبر ﷺ است. این آیه شریفه به همراه روایاتی با همین مضمون به این حجاب اشاره دارد: ﴿... فاسئلوهن من وراء الحجاب﴾؛ (احزاب: 54).

گرچه گفته شده که بنت جَبیل، شاعر و ادیب عرب هم «من وراء الحجاب» با ادبای زمان خود می‌نشست و شعر می‌خواند (صدر، 1406: ص 447). این حجاب با آن‌چه درباره زنان پیامبر ﷺ آمده و بر وجوب حجاب اختصاصی همسران نبی و معنای خاص پیش گفته دلالت دارد، فرق می‌کند و این‌جا حجاب تنها به معنای لغوی یعنی «پرده» استفاده شده و بانوی شاعر خود با استحسان چنین عملی را انجام داده است.

در این گزارش حجاب به معنای وجود پرده‌ای است که به وسیله آن فاصله، حرم و حدودی که میان زن و مرد باید مراعات شود حفظ می‌گردد؛ چنان‌که جواد علی در کتاب خود می‌نویسد: «فلم یکن بین رجال العرب و نساءها حجاب و ...؛ بین مردان و زنان عرب (در جاهلیت) حجابی نبود و...» (جواد علی، 1970: ج 4، ص 617). بر این اساس حجاب یک عامل خارج از پوشش اصلی یا همان پرده است و با انواع پوشش سر و بدن که بر جسم زن و یا مرد قرار می‌گیرد، تفاوت دارد.

### کاربرد قرآنی واژه حجاب

در قرآن کریم هفت بار از واژه حجاب استفاده شده است که عبارت‌اند از:

- «و من بیننا و بینک حجاب»؛ (فصلت: 5) «و میان ما و شما حجابی است».

- «کَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمئذٍ لَمَحْجُوبُونَ»؛ (مطففین: 15) «حقاً که آن‌ها آن‌روز از پروردگارش در پرده‌اند (و یا از رحمت خدا ممنوع هستند)».

- «و إذا سألتموهنّ متاعاً فسئلوهنّ من وراء حجاب...»؛ (احزاب: 53) «و چون از زنان پیامبر ﷺ متاعی خواستید از پس پرده بخواهید».

گفته شده این همان آیه حجاب درباره زنان آن حضرت است و با تنقیح مناط شامل زنان دیگر هم می‌شود و این غیر از پوشیده بودن زن از نامحرم است که در سوره نور آمده است. بعضی‌ها از این آیه چنین برداشت کرده‌اند که زن به طور مطلق باید در پس پرده و حجاب باشد غافل از آن‌که مضمون آیه چیز دیگری است (قریشی، 1371: ج 2، ص 103).

- «و ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب او یرسل رسولا فیوحی یاذنه ما یشاء اِنَّه علیّ حکیم»؛ (سوری: 51). آیه شریف در بیان سخن گفتن خدا با انبیاست و آن از سه قسم خارج نیست: وحی بدون واسطه سخن گفتن از پس پرده و آمدن ملک و آوردن وحی.

- «و إذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذّین لا یؤمنون بالآخرة حجابا مستورا»؛ (اسراء: 45).

گفته شده چون «مستورا» صفت حجاب است لذا این حجاب غیر مرئی است. مؤمن و غیرمؤمن مثل عالم و غیرعالم با آن‌که در کنار هم هستند از هم بیگانه‌اند و فاصله زیاد دارند و به زبان هم آشنا نیستند و میانشان پرده نامرئی وجود دارد که آنان را از هم جدا می‌کند. تعجب نادان از دانا بیش از تعجب دانا از نادان است (قریشی، 1372: ج 2، ص 103).

- «فاتخذت من دونهم حجابا فارسلنا الیها روحنا»؛ (مریم: 17). در این آیه شریف اتخاذ حجاب به معنای کناره‌گیری آمده است نه پوشش؛ چرا که مریم پوشش خاص خود در اجتماع را پیش از این ماجرا داشته و تمثّل در مکانی دور از انظار عمومی صورت گرفته است. شیخ طوسی حجاب در این آیه را به معنای دیوار دانسته است (شیخ طوسی، بی‌تا: ج 7، ص 102).

- «فقال انی احببت حب الخیر عن ذکر ربی حتی توارت بالحجاب»؛ (ص: 33). گفته شده مراد از حجاب در این‌جا افق بوده و مقصود پنهان شدن آفتاب است (ابن‌اثیر، ماده حجب).



به نظر می‌رسد این که گفته شده در تمام موارد کاربرد حجاب در قرآن معنای لغوی آن مطرح بوده سخنی تام نیست و در خور تأمل است؛ چرا که در آیه 53 سوره احزاب درباره ارتباط با زنان پیامبر ﷺ گفته شده «من وراء الحجاب» و در این جا حجاب تنها به معنای پرده نیست؛ بلکه اصطلاح نوپدید برای پوشش خاص همسران پیامبر ﷺ است که شاید بیجا نباشد از آن با عنوان «فراپوشش» یاد کرد. با دقت در روایات مربوط به همسران رسول خدا ﷺ می‌توان دریافت که از زمان نزول آیه شریف این واژه از معنای لغوی خاص شود خارج و به یک اصطلاح تخصصی تبدیل شد که دو مؤلفه داشت:

(الف) ارتباط نامحرمان با همسران پیامبر ﷺ از پشت هر وسیله پرده مانند تا هم نامحرمان آن‌ها را نبینند و هم آن‌ها دیگران را نبینند؛ البته نه تنها پرده که هر وسیله‌ای خصوصیت مورد نظر را داشته باشد مثل هودج، فودج و ...

(ب) نکاح نکردن با آنان پس از رحلت پیامبر ﷺ و شاید منع از دخول که در کتب لغت دیده می‌شود اشاره به همین بُعد است؛ حَجَّهَ أَى مَنَعَهُ عَنِ الدَّخُولِ (مهناه، بی‌تا: ج 1، ص 231).

اما آیات مربوط به پوشش عموم زنان که به تسامح آن را آیه حجاب می‌دانند در قرآن چند طایفه هستند و از این رو در این که آیه حجاب یا پوشش عموم زنان که حکم و جوب داشت کدام است اختلاف است. این طایفه آیات عبارت‌اند از:

(الف) «... و إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقَوْلِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ»؛ (احزاب: 53).

(ب) «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ وَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَ كَانِ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ (احزاب: 59).

(ج) «وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يُحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا» (نور: 31). بیشتر اهل سنت آیه 54 سوره احزاب را آیه حجاب می‌دانند (ترمذی، 1403: ج 5، ص 322-324؛ ابن جوزی، 1407: ج 5، ص 354؛ واحدی، 1388: ص 211 و...) و برخی شیعیان آیه 59 احزاب را (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا: ج 16، ذیل آیه شریفه).

ابن منظور در مورد مفهوم «حجابا مستورا» به نقل از ابن سیده گوید: جایز است که مفعول را در معنای فاعل به کار برند مانند «انه كان وعده ماتيا؛ ای آتیا» و اهل لغت گویند که مستور به معنای استر است (ابن منظور، 1405: ج 4، ص 343). هم‌چنین گفته شده حجاباً مستورا یعنی «حجاب علی الحجاب». ابن عربی در مورد «متاع» در آیه 53 احزاب معنای حاجه، عاریه، فتوی و صحف القرآن را آورده و گوید بنا بر این آیه، خلدوند اجازه سؤال از ورای حجاب در مورد حاجت یا طلب فتوا را داده و بدن و صدای زن کلاً عورت است و کشف آن مگر برای ضرورت جایز نیست (ابن العربی، بی‌تا: ج 3، ص 616).

به نظر می‌رسد آیه اول از آن جا که در آن فقط «ازواج النبی» مورد نظر هستند و حجاب به صورت کلی و به عنوان یک ارزش خاص مطرح شده و از طرفی از نظر زمان نزول مقدم بر آیات دیگر است و نیز شأن نزول آن در کتب تاریخی و تفسیری به جریان ازدواج پیامبر ﷺ با زینب دختر جحش برمی‌گردد «آیه حجاب» باشد و آیه دوم که مخاطب آن عموم زنان مؤمن به همراه ازواج النبی و دختران پیامبر ﷺ هستند «آیه پوشش» باشد؛ افزون بر آن که در محتوای آن به شکل و نحوه پوشش عموم زنان و مصادیق آن نیز اشاره شده است.

بنابراین حجاب نوعی پرده یا پارچه آویخته است که به طور اختصاصی میان زنان پیامبر ﷺ و مردان نامحرم حائل می‌شود و در واقع هر دو طرف آن نسبت به طرف دیگر در حجاب خواهند بود؛ زیرا هر دو «من وراء حجاب» هستند ولی پوشش مربوط به یک طرف است که آن را استفاده می‌کند. جلباب، خمار، لباس و ... از مصادیق و شاید پیشنهادهای نوع پوشش هستند. به عبارتی شخصی که در حجاب قرار می‌گیرد نه دیده می‌شود و نه خود، دیگران را می‌بیند؛ اما فرد مستور و پوشیده دیده نمی‌شود ولی دیگران را می‌بیند. بنابراین حجاب از خصایص ازواج النبی ﷺ است و ستر و پوشش از وظایف و تکالیف زنان پیامبر ﷺ و دیگر عموم زنان مسلمان و مؤمن است.

از آن جا که در گزارش‌هایی خروج زنان پیامبر ﷺ از خانه پس از آیه حجاب در هودج و چیزهایی شبیه آن مطرح شده منظور از حجاب نشستن در خانه نیست - حتی برای زنان پیامبر ﷺ - ؛ بلکه مراد در برابر چشم‌ها نبودن و در حصار حجاب قرار گرفتن است؛ چنان‌که عایشه گوید: «پس از نزول آیه حجاب به هنگام نبرد بنی‌مصطلق پیامبر اکرم ﷺ برای بردن برخی زنان خود در سفر قرعه انداخت و نام من درآمد و مرا بر هودجی سوار کرد و...».

بنابراین مهم در معرض دید و کلام نامحرم قرار نگرفتن بوده؛ به این معنا که خود را در هر چیزی که آن‌ها را حفظ می‌کرده مانند پرده حائل، هودج یا فودج نگاه دارند. پس خانه‌نشینی حتی برای زنان پیامبر ﷺ هم واجب نبوده چه رسد به زنان دیگر. در گزارشی عایشه می‌گوید: برای زنان انصار پس از نزول آیه پوشیدگی ایجاد شد پس آنان برترین زنان هستند (سمرقندی، بی‌تا: ص 499).

گزارش‌های مربوط به شأن نزول آیه حجاب نمایانگر این نکته است که اختلاط زن و مرد و حفظ نکردن حریم میان محرم و نامحرم از سوی مردان شبه‌جزیره موجب نزول آیه حجاب شد نه نوع پوشش آنان. ابن عربی شش قول درباره شأن نزول این آیه می‌آورد (ابن العربی، بی‌تا: ج 3، ص 614). مفسران دیگر و مورخان نیز

موارد متعددی را ذکر می‌کنند که در همه آن‌ها به نوعی برخورد انگشت یکی از صحابه به انگشت یکی از همسران پیامبر ﷺ و ناراحتی آن حضرت از این اتفاق اشاره شده است. هم‌چنین حضور دو نفر از صحابه در خانه همسر پیامبر ﷺ و گفت‌وگوی آن‌ها بدون توجه به اتمام وقت میهمانی دیده می‌شود. طبری می‌نویسد: پیامبر اکرم ﷺ اطعام می‌کرد و بعضی از اصحاب میهمان او بودند. دست یکی از آنان به دست عایشه برخورد کرد و آیه حجاب نازل شد (طبری، 1387: ج 22، 46-48).

قرطبی نیز می‌نویسد که گفته شده بعضی از آن‌ها - طلحه بن عبیدالله - گفتند: «ما را از سخن گفتن با دخترعموهایمان مگر از پشت حجاب نهی می‌کند؟! اگر محمد از دنیا رفت با عایشه ازدواج می‌کنم». وقتی آیه حجاب نازل شد هم سخن گفتن من وراء حجاب مطرح گردید و هم ازدواج نکردن با زنان پیامبر ﷺ بعد از مرگ آن حضرت (قرطبی، ج 14، ص 228).

طبرسی در مجمع‌البیان و ثعلبی در تفسیرش به این‌که انگشت عمر بن خطاب هنگام خوردن غذا در قح طعام به انگشت عایشه برخورد کرد اشاره کرده و شأن نزول آیه شریف را به نقل از خود عایشه مطرح می‌کنند (طبرسی، 1415: ج 8، ص 177؛ و نیز، رک: ثعلبی، 1422: ج 8، ص 160). علامه طباطبایی درخواست یا سؤال متاع را کنایه از سخن گفتن برای حاجتی دانسته و «ذلک اطهر لقلوبکم و قلوبهن» را بیان مصلحت حکم ذکر می‌کند (طباطبایی، بی‌تا: ج 16، ص 337-343). علامه از جمله مفسران شیعی است که آیه 54 احزاب را آیه حجاب می‌داند و در بحث روایی به شأن نزول آن در روایات پرداخته است. در مجموع آیه حجاب در ذی‌القعده سال پنجم هجری نازل شد و شأن نزول آن اختلاط مردان نامحرم با زنان در خانه زینب همسر پیامبر ﷺ در شب عروسی او بوده است. البته از بعضی روایات نیز استفاده می‌شود که همسایگان پیامبر ﷺ برای عاریه گرفتن چیزهایی نزد زنان آن حضرت می‌آمدند و این آیه برای حفظ حیثیت همسران پیامبر ﷺ نازل شد (کلینی، 1363: ج 5، ص 528) از سخن عایشه که می‌گوید: «قبل از آن که حجاب بگیرم، صفوان مرا دید. پس با شنیدن ذکر استرجاع او وقتی مرا شناخت، بیدار شدم و با جلیاب خود چهره‌ام را پوشاندم» معلوم می‌شود که حجاب زنان پیامبر ﷺ که به طور مطلق از آن با کلمه حجاب یاد می‌شود، غیر از پوشش عمومی زنان آن روز بوده است (طبرانی، بی‌تا: ج 23، ص 70).

### حجاب در نهج‌البلاغه

در نهج‌البلاغه دو بار از ماده حجب استفاده شده است: مرتبه اول مربوط به پوشش زنان است و در مرتبه دوم به مانع ارتباط میان مردم و مسئولان اشاره شده است:

الف) «واکف علیهن من ابصارهن بحجابک ایاهن فان شده الحجاب ابقی علیهن و لیس خروجهن باشد ادخالک؛ و در پرده حجاب نگاهشان دار تا نامحرمان را ننگرند؛ زیرا که سخت‌گیری در پرده‌نشینی (حجاب) عامل سلامت و استواری آنان است. بیرون رفتن زنان، بدتر از آن نیست که افراد غیرصالح را در میان آن‌ها آوری» (نهج‌البلاغه، نامه 31).

ب) در دستور امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک اشتر آمده است: «فلا تطولن احتجابک عن رعیتک» (نهج‌البلاغه، نامه 53)؛ یعنی در میان مردم باش کمتر خود را در درون خانه خود از مردم پنهان کن. حاجب و دربان تو را از مردم جدا نکند. در این‌جا حجاب به معنای پوشش نیست؛ بلکه مانعی است میان ارتباط مردم و مسئولان. از این‌رو حجاب به باب افتعال برده شده است.

### متون تاریخی و حجاب زنان پیامبر ﷺ

بر اساس آیات قرآن و گزارش‌های تاریخی می‌توان به این نکته پی برد که آن‌چه با عنوان «حجاب» در مورد زنان پیامبر ﷺ مطرح می‌شود، غیر از پوشش و ستر لازم و ضروری برای زنان عادی است و در حقیقت این حجاب همان حریم است. ابن‌سعد گزارشی نقل می‌کند از حجاج بن محمد، از ابن‌جریج که گوید: عطاء ما را خبر داد و گفت: من و عبیده بن عمیر هنگامی که عایشه در کنار کوه تبیر در منی ساکن بود نزد او می‌رفتیم. او گوید از عطاء پرسیدم: حجاب عایشه در آن روز چگونه بوده؟ گفت: «هی حینئذ فی قبه لها ترکیه علیها غاشها بیننا و بینها و لکن قد رأیت علیها درعاً معصراً و أنا صبی؛ وی در آن هنگام درون خیمه‌ای ترکی بود که پرده‌اش آویخته و میان ما و او حائل بود؛ ولی در کودکی خودم بر تن عایشه پیراهنی زرد رنگ که با زعفران رنگ شده بود، دیدم» (ابن‌سعد، بی‌تا: ج 8، ص 54).

نکته در خور توجه این است که پرسش از حجاب است و در پاسخ به خیمه‌ای ترکی اشاره شده که پرده‌ای بر در آن آویخته شده و حائل میان مردان و عایشه بوده است؛ اما آن سوی پرده از جلیاب و پوشش معمول زنان در عصر نبوی سخنی نیست و کودک نابالغ همسر پیامبر را با پیراهن زرد خود دیده است. این گزارش حجاب زنان پیامبر ﷺ را به خوبی مشخص می‌کند که غیر از پوشش واجب زنان بوده است و از پشت همان حجاب با مردان نامحرم سخن می‌گفتند؛ چنان‌که زینب دختر جحش، از پشت حجاب به عبدالمطلب بن ربیع و همراهانش اشاره کرده، (فاشارت الینا زینب من وراء حجابها کانهاتهنانا عن کلامه) آن‌ها را از ادامه سخن گفتن با پیامبر نهی کرد (همان، ج 4، ص 44).

در گزارشی دیگر اسحاق نابینا می‌گوید: وقتی نزد عایشه رفتم و او پشت پرده رفت به وی گفتم: از من که تو را نمی‌بینم رعایت حجاب می‌کنی؟! عایشه گفت: بر فرض که تو مرا نبینی من که تو را می‌بینم (همان، ج 8، ص 55). ممکن است گفته شود گزارش ذیل از عایشه ناقض ادعای ماست؛ آن‌جا که می‌گوید: پس از آن که حجاب بر ما (زنان پیامبر) واجب شد سوده برای رفع حاجتی از خانه خارج شد و او که زن چاقی بود از دیگر زنان بازشناخته شد و عمر بن خطاب وی را دید و شناخت و با او سخن گفت (بخاری، 1401: ج 6، ص 26). در پاسخ باید گفت احتمال دارد حجم بدن سوده (به تصریح خود عایشه، چاقی وی) به گونه‌ای بوده که حتی از پشت حجاب یا هودج هم برای هر کسی قابل شناسایی بوده، نه آن‌که واجب الهی، یعنی حجاب اختصاصی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را نادیده گرفته باشد و بدون حجاب خاص همسران از خانه خارج شده و قانون حجاب را نقض کرده باشد.

بنابراین حجاب، پرده یا هر چیز محصوره مثل هودج (فودج یا کجاوه) بود که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در آن، هم نامحرم را نمی‌دیدند و هم از دید نامحرم حفظ می‌شدند. معمولاً حجابی که در مورد زنان و به‌ویژه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله آورده می‌شود، با فعل «ضرب» به معنای زدن همراه است؛ چنان‌که در مورد اسماء بنت نعمان بن اسود آورده‌اند: و قیل ان رسول الله صلی الله علیه و آله لم یدخل بها و لم یضرب علیها حجاباً و لم تسم فی امهات المؤمنین؛ و گفته شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله با او مباشرت نکرد و حجاب بر وی نزد و او را با نام ام‌المؤمنین نخواند (بلادری، 1393: ج 1، ص 456).

دیده نشده است که گفته شود «و لیسترن بخرهن» و یا «ستر الحجاب»؛ بلکه در بیشتر موارد «ضرب الحجاب» و «یضرب الحجاب» گفته می‌شود و این یعنی حجاب پوشیدنی نبوده؛ بلکه زدن یا انداختن بوده است؛ چنان‌که در مورد حضرت مریم علیها السلام در آیه شریف آمده است: ﴿فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَاباً...﴾ (مریم: 17) وی از خویشان خود به حجابی وارد شد که کسی او را نبیند؛ یعنی پنهان شد. پیش از این بیان کردیم که برخی مراد از حجاب مریم علیها السلام در این آیه را دیوار دانسته‌اند و در هر حالت «اخذ حجاب» گفته شده و نه «ستر حجاب».

اگر حجاب همان پوشش باشد، مریم علیها السلام از دیگران پنهان نمی‌شود تا تمثّل صورت گیرد؛ زیرا با پوشش از دیدگان افراد حفظ خواهد شد. مؤید این مطلب گزارش‌هایی است که درباره «آیه حجاب» و شأن نزول آن آورده شده است که در هیچ یک از آن‌ها پوشش نداشتن زنان در برابر نامحرم دیده نمی‌شود و تنها به اختلاط با نامحرم و تماس شدن دست نامحرمی با انگشت همسر پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است؛ با این تذکر که پوشاندن دست برای زنان در آن زمان مرسوم نبوده و گزارش شده پیامبر صلی الله علیه و آله با نگاه به دست بانویی که نوشته‌ای برای آن حضرت آورده بود، فرمود: نمی‌دانم این دست مرد است یا زن که اگر دست یک زن بود ناخن‌هایش را با حنا رنگ می‌کرد (بیهقی، بی‌تا: ج 7، ص 186).

گفتنی است که بر اساس آیات الهی، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله ویژگی‌های اختصاصی دارند و با دیگران در پاره‌ای از امور متفاوت‌اند؛ از جمله اختصاصات ازواج النبی از این قرار است:

جایز نبودن نکاح با آنان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، بر اساس آیه شریف «... ولاتنکحوا ازواجه من بعده ابدأ ان ذلکم کان عندالله عظیماً» (احزاب: 53).

– درخواست و پرسش از آنان از پشت حجاب براساس آیه شریف «... و اذا سألتموهن متاعاً فسلوهن من وراء حجاب» (همان).

– دو چندان بودن عذاب آنان هنگام عمل قبیح بر اساس آیه «یا نساء النبی من یات منکن بفاحشه مبینه یضاعف لها العذاب ضعفین و کان ذلک علی الله یسیراً» (احزاب: 30).

– اجر دو برابر و رزق کریم در برابر اطاعت از خدا و رسول براساس آیه «و من یقت منکن الله و رسوله و تعمل صالحاً نُؤْتها اجرها مرتین و اعتدنا لها رزقاً کریماً» (احزاب: 31).

### معنای توسعی حجاب

در منابع متأخر شاهد توسعه معنایی واژه و اصطلاح حجاب هستیم؛ به گونه‌ای که برای هر نوع و حتی جزئی از پوشش زنان از واژه حجاب استفاده می‌شود و در مواردی حجاب به بُرَق عطف شده است؛ چنان‌که می‌خوانیم: «حجاب أو البرقع جزء من ملابس المرأة؛ حجاب یا برقع بخشی از پوشش زن است» (غریبال، 1965: مدخل حجاب). همچنین تصریح شده که در اروپا در قرون وسطی حجاب جزئی از زینت سر زنان بوده و تا عصر نهضت بیشتر رنگ قرمز داشته است (همان). در این‌جا برای بخشی از پوشش اصطلاح حجاب به کار برده شده است. در دانش‌نامه جهان اسلام اصطلاحی دینی دانسته شده که ناظر به حکم پوشش زنان در برابر دیگران به‌ویژه مردان نامحرم بوده و در کنار حکم پوشش مردان در فقه مطرح شده است (میرسلیم، 1387: ذیل مدخل حجاب). به این معنا که مفهوم حجاب توسعه بیشتر یافته و امروزه «حکم» است نه اسمی برای نوعی پوشش. این‌که حجاب حکم است یا حق، گرچه از مباحث بنیادی است، در مقاله حاضر نمی‌گنجد (ر.ک: تقیعی، 1385: ص 329). در مجموع می‌توان گفت کاربرد واژه حجاب امروزه از معنای اصلی و اصیل آن که از متون اولیه استنباط می‌شود فاصله گرفته و گاه چنان وسعت یافته که به جای ستر که اصطلاحی عام‌تر است استفاده شده و گاه به جای عنصر مفهومی بسیار محدودتر از ستر، مانند بُرَق به کار می‌رود. گاهی جنبه

مصدق دارد و گاه موضوع است و گاه حکم. در روایتی مصادیق پوشش در صدر اسلام از پیامبر ﷺ نقل شده است: در برابر نامحرم باید از چهار پوشش استفاده کرد: درع (پیراهن)، خمار (روسری)، پوشش سرتاسری که بر روی سینه می‌افتد (جلباب) و ازار (چادر) (طبرسی، 1415: ج 7، ص 271). در حالی که در متون روایی و تاریخی و منابع تفسیری متقدم، حجاب تنها مصداقی برای پوشش گروهی خاص از زنان، یعنی همسران پیامبر ﷺ بوده است که حکم سخن گفتن از پشت آن (من وراء الحجاب) و منع نکاح با آنان پس از رحلت پیامبر بر آن جاری شده بود، امروزه شاهد توسعه معنایی حجاب هستیم که باید کنترل شود تا در آینده با انبوهی از واژه‌های منقول و جدانشده از اصل مواجه نشویم که در غیر موضع خود به کار برده می‌شوند و نوعی آشفتگی و در مواردی شلختگی معنایی را به همراه می‌آورند.

## 2. ستر

ستر در لغت، به معنای پوشش و پوشیدگی است و در برخی از کتاب‌های لغت، چنان که در مبحث معنای لغوی حجاب گفته شد حجاب در معنای ستر دانسته شده است: «جاریه مسترة؛ کنیزک پوشیده و باحجاب» (بستانی، 1375: ص 816). برای تعریف ستر در کتاب‌های لغت، افزون بر واژه حجاب، واژه‌های «ائتجاج» مشتق از وجاح (فراهیدی، 1409: ج 2، ص 122) یا وجح (جوهری، 1407: ج 1، ص 414)، «مقرم» و «قرام» که در حدیث «کان علی باب عایشه قرام و فیه تماثل» دیده می‌شود (ابن قتیبه، 1408: ج 2، ص 160؛ ابن فارس، 1404: ج 5، ص 75)، «السجف» (ابن قتیبه، 1408: ج 2، ص 185)، «سدن» (فراهیدی، 1409: ج 7، ص 228)، «سدل» که جمع آن اسدال و سدول است (ابن منظور، 1405: ج 11، ص 333) و «القدر» (جوهری، 1407: ج 2، ص 676) به معنای ستر آمده است. گفته شده ستره، یعنی آن چه که با آن چهره را بپوشانند و امرأه ستره، به معنای زنی است که دارای پوشش است (فراهیدی، 1409: ج 7، ص 236). جمع ستر، ستور و استار است (جوهری، 1407: ج 2، ص 676). در منابع فقهی در مبحث صلوة و باب النکاح از واژه ستر به معنای پوشش زن استفاده شده و واژه حجاب بیشتر در منابع غیرفقهی به کار رفته است. به طور معمول فعل أرخی (ارخیت الستر)، قصر (قصرت الستر)، اردأ (اردأ الستر = ارخاه و افسده) و رفع (رفعت الستر) برای نداشتن ستر به کار می‌رود (ابن فارس، 1404: ج 6، ص 2354؛ جوهری، 1407: ج 2، ص 794؛ ابن اثیر، 1364: ج 1، ص 340). البته در کتاب العین، واژه و صواص به معنای «خرق فی الستر»، یعنی وانهادن یا پاره کردن ستر نیز آمده است (فراهیدی، 1409: ج 7، ص 177). و همچنین واژه «غردقت الستر» که بنا به نقل ابن فارس (م 395) بعید نیست جعلی باشد و قیاسی است، به معنای کنار نهادن پوشش به کار برده شده است (ابن فارس، 1404: ج 4، ص 432). گفتنی است ترکیب «من وراء الستر» در روایات برای زنان عادی به کار برده شده است؛ همان گونه که «من وراء الحجاب» برای زنان پیامبر ﷺ دیده می‌شود. عایشه گوید: جاءت امرأه وراء الستر بیدها کتاب.. (بیهقی، بی تا: ج 7، ص 86).

## 3. غطاء

غطاء در لغت به معنای پوشاندن است و «غطا الليل یعنی شب فراگرفت» یا تاریک گردید (فراهیدی، 1409: ج 4، ص 435). البته اهل لغت متقدم در تعریف خفاء نیز واژه غطی را به کار برده‌اند؛ به این معنا که پوشیدگی یا غطاء، با ظاهر نبودن و پنهان شدن چیزی یک معنا دارد (همان، ص 313). بنا به نقل ابوهلال عسکری تفاوت غشاء و غطاء در این است که غشاء می‌تواند نازک باشد؛ به طوری که زیر آن هویدا گردد و یا گاه به گونه‌ای باشد که حتی بیننده توهم کند چیزی در زیر آن نیست؛ اما معنای غطاء اقتضا می‌کند که زیر آن پوشیده باشد. ابوهلال می‌نویسد: «الغطاء لایکون الا کثیفاً ملاحظاً»؛ یعنی غطاء به طور قطع باید کلفت و به شیء پوشیده شده، الصاق شود (عسکری، 1412، ص 282). به نظر وی کاربرد لفظ غشاء به جای غطاء از باب توسعه معنایی است (همان). واژه ضد غطاء، وطاء است (سعدی، بی تا، 383). گرچه با اضافه واژه کشف، رفع و مانند آن هم معنای متضاد را می‌توان القا کرد. در منابع متأخر، غطاء به عنوان واژه هم‌معنای سدافه دیده شده (السمعیل صینی، بی تا: ص 83). همچنین واژه سدل را هم‌معنای غطاء دانسته و همراه با واژه‌های دیگری چون ستار، سجف، سدل، سُدل، غطاء و حجاب آورده‌اند (همان، ص 55). واژه‌های غشاء، کِن، غُلاف، دِثَار، قِنَاع، لَطَط، رین، حاجز، جملگی هم‌معنای غطاء و ستر دانسته شده است (زمخشری، بی تا، ج 2، ص 132). بنابراین واژه غطا به معنای روپوش یا پوششی است که زیر آن معلوم نباشد و به فرد یا شیء بچسبند ولی محدوده این واژه نیز مانند دیگر لغات شبکه مفهومی پوشش، وسعت یافته است. در قرآن کریم واژه غطاء در آیه شریف ﴿الذین کانت اعینهم فی غطاء عن ذکری و کانوا لا یستطیعون سماعاً﴾؛ «[به] همان کسانی که چشمان [بصیرت]شان از یاد من در پرده بود و توانایی شنیدن [حق] را نداشتند» آمده است (کهف، 101). البته از آنجا که معنای عرفانی و غیر ظاهری واژه در آیه مورد نظر است نه معنای اصطلاحی فقهی آن، از بحث این مقاله خارج است.

## وجوه تمایز حجاب، ستر و غطاء

ابوهلال عسکری (م 395) که مترادف کلمات را قبول نداشته و در کتاب الفروق اللغویه به طور معمول به وجوه افتراق واژه‌های قریب‌المعنی می‌پردازد، تحت عنوان «الفرق بین الستر و الحجاب و الغطاء» می‌نویسد: می‌گویی فالانی مرا از فلان چیز حجاب کرد (حجبی)، اما نمی‌گویی سترنی و یا غطانی از فلان چیز. از سوئی می‌گویی: «احتجبت بشيء»؛ همان گونه که می‌گویی «تسترت به»؛ پس حجاب مانع است که به وسیله آن منع می‌شود (از چیزی) و ستر چیزی است که به وسیله آن

پوشیده می‌شود و این جمله که گفته شود «حجاب چیزی است که قصد پوشاندن در آن باشد» جایز است. آیا نمی‌بینی برای کسی که بدون قصد از ورود کسی غیر از خودش نزد رئیس ممانعت می‌کند نمی‌گویی «حجبه» و زمانی «حجبه» گفته می‌شود که او قصد منع داشته باشد و نمی‌گویی «احتجبتُ بالبيت، مگر زمانی که قصد ممانعت از ملاقات و دیدار غیر با خودت را داشته باشی. آیا نمی‌بینی هنگامی که در خانه نشسته‌ای و قصد دیدار نداری، نمی‌گویی: «احتجبت»؟! و تفاوت دیگر این که در ستر از داخل شدن بر مستور منع نمی‌کند اما در حجاب منع وجود دارد (عسکری، 1412: ص 176).

در مجموع، ابوهلال عسکری در این بخش از کتاب خود سه وجه تمایز اساسی را برای حجاب و ستر ذکر می‌کند:

الف) واژه حجاب با «من» می‌آید و واژه ستر و غطی با «باء»؛ البته حجب نیز به وسیله «با» متعدی می‌شود و در این مورد با ستر اشتراک دارد؛

ب) در حجاب، قصد منع هست، ولی در ستر نیست؛

ج) در حجاب از داخل شدن بر محبوب منع می‌شود، ولی در ستر چنین نیست.

بنابر آن چه گفته شد اصل حجاب، پوششی است که میان بیننده و دیده‌شونده (محجبه) حائل و مانع شود و در روایات نیز این بُعد حائل بودن در تعریف اصطلاح حجاب، پررنگ‌تر است.

ابوهلال هم‌چنین در بیان فرق ستر و غطاء می‌نویسد: ستر در حالی که بر بدن تو الصاق نشود، تو را از غیر می‌پوشاند؛ مانند دیوار، و کوه اما غطاء قطعاً بر تن تو الصاق می‌شود (مانند لباس). نمی‌بینی که می‌گویی «تسترت بالحیطان» اما نمی‌گویی «تغطیت بالحیطان» و همواره می‌گویی «تغطیت بالثیاب»؛ چرا که لباس بر تن تو الصاق می‌شود (همان، ص 272). البته ستر و غطاء نیز مانند ستر و حجاب در بسیاری از منابع لغوی اخیر و غیر آن در یک معنا به کار برده شده است؛ چنان که در صحاح اللغه آمده است: «إذا غطیته فاستتر هو و تستر ای تغطی» (جوهری، 1407: ج 2، ص 676). بنابراین؛ رابطه حجاب و ستر، عموم و خصوص مطلق است و هم‌چنین است رابطه ستر و غطاء؛ چرا که ستر معنایی عام‌تر از حجاب و غطاء دارد.

گر چه در منابع لغوی در تعریف غطاء واژه‌های ذیل آورده شده است: غطاء: [غطی]. ستر، حجاب، غشاء، کن، غلاف، دثار، قناع (اسماعیل صینی، بی‌تا: ص 83). هم‌چنین در تعریف سدافه و الرآن از واژه غطاء استفاده می‌شود اما با دقت در مرزهای معنایی آن‌ها می‌توان گفت که حجاب پوشش اختصاصی زنان پیامبر ﷺ است و غطاء نوعی پوشش خاص برای انسان است که بر بدن الصاق می‌شود و ستر، شامل هر نوع پوشش است برای هر فرد - اعم از زنان پیامبر ﷺ و غیر آنان - و از هر جنس و نوع - اعم از لباس که ملصق به شخص می‌شود و غیر آن.

#### 4. سدافه (سدافه)

در برخی از گزارش‌های تاریخی به واژه سدافه برمی‌خوریم که در معنای حجاب و ستر آمده است؛ گرچه در مواردی با ترکیب کلمات مشابه معنای متفاوت می‌دهد و همین آشفتگی معنایی، ضرورت پرداختن به معناشناسی متنی و تحلیلی را - با وجود کاربرد اندک آن در زمان معاصر - بیشتر می‌کند. سداف در لغت به معنای تاریخی، در (باب) و پرده پشت برای ممانعت از ورود باران بوده و جمع آن أسداف و مؤنث آن سداف است. اسداف سدفا الحجاب، یعنی پرده را انداخت (مهنا، بی‌تا: ج 1، ص 588). این منظور سدافه را به معنای حجاب و ستر دانسته و سخنان دیگری نقل کرده که عبارت است از: سدافه، دو ستر نزدیک به هم است که بین آنها فاصله‌ای اندک بوده و هر دری با دو پرده نزدیک به هم پوشیده می‌شد و هر شقه از آن را سجاف می‌گفتند (ابن منظور، 1405: ج 9، ص 144). معمولاً معنای سدافه در منابع متأخر برگرفته از غریب الحدیث ابن قتیبه (م 276) است. وی سدافه را مبنی دانسته و از اسداف اللیل، یعنی هنگامی که تاریکی شب گستراننده می‌شود، گرفته شده است (ابن قتیبه، 1408: ج 2، ص 185).

معنای دیگری چون آمیختگی نور و تاریکی با هم مانند زمان بین نماز فجر تا ابتدای سپیده صبح (اسفار) هم‌چنین تاریکی که در آن روشنایی از ابتدا و انتهای شب باشد و مابین ظلمت و شفق و بین فجر و صلاه برای سدافه ذکر شده است. زمانی گفته می‌شود «وجه فلان سدافته» که فردی حجاب را رها کرده از آن خارج شود. نیز برای تعریف واژه ستر، سدافه گفته می‌شود؛ زیرا یسداف به معنای یرخ است (ابن منظور، 1405: ج 9، ص 148؛ مهنا، بی‌تا: ج 1، ص 588). هم‌چنین در منابع متأخر، سدافه به عنوان واژه هم‌معنای غطاء آورده شده است (اسماعیل صینی، بی‌تا، ص 83). در تاج العروس سدافه به معنای حجاب آورده شده و نویسنده پس از ذکر سخن ام سلمه به عایشه (وجهت سدافته) - که در بخش‌های پسین خواهد آمد - اشاره دارد به این که مراد ام سلمه از سدافه، حجاب و ستر است و "توجیه" آن به معنای برداشتن حجاب می‌باشد (زبیدی، بی‌تا: ج 12، ص 267). برخی گویند: اسدفت المرأة القناع ای ارسلته؛ اسداف القناع به معنای فرو انداختن قناع (چادر) است و اسداف الستر، یعنی پرده را بالا ببر یا کنار بزن تا روشن شود (اسداف الستر ای ارفعه حتی یضیء البیت). اسداف اللیل و ازدف و اشدف، زمانی گفته می‌شود که شب پرده‌هایش را انداخته و تاریک شود و واژه اسداف از اصداد است و وقتی گفته می‌شود: اسداف لنا یعنی اضع لنا. هم‌چنین سداف (باب تفعیل) به معنای قطع است (مهنا، بی‌تا: ج 1، ص 588). ابن فارس می‌نویسد: سدافه بر انداختن چیزی بر چیز دیگر برای پوشاندن آن دلالت می‌کند (یدل علی ارسال شیء علی شیء غطاء له) (ابن

فارس، 1404: ج 3، ص 148). زمخشری در معنای اسداف می‌نویسد: اسداف به معنای داخل شدن در سدغه که آن روشنی است، می‌باشد (زمخشری، بی‌تا: ج 1، ص 118). بنابراین می‌توان گفت هنگامی که معنای فعلی دارد و به باب برده می‌شود و یا با یکی از واژه‌های شبکه پوشش مانند حجاب، ستر، قناع و... همراه شود معنای مقابل حجاب و پوشش را می‌توان از آن برداشت کرد مانند اسداف ستر که به معنای رفع و وانهادن ستر است و سدغ ستر که به معنای قطع و جدا ساختن ستر است؛ برخلاف سدغه که به معنای حجاب است.

در مجموع و بنا بر نقل‌های یاد شده سدغ هم تاب معنای تاریکی را دارد و هم معنای روشنایی را برمی‌تابد؛ به عبارتی هم بالا بردن پرده که موجب ورود نور می‌شود و هم فروانداختن آن که مانع از ورود نور است از این واژه استخراج می‌شود و چنان که گفته شد هنگامی که به باب برده شود، معنایی غیر از مفهوم اولیه و حتی مفهوم متضاد آن را دارد مانند آذهب به معنای برد و ذهب به معنای رفت. به عبارت دیگر از آنجا که در معنای "اسداف ستر" می‌گویند یعنی پرده را بالا ببر تا خانه روشن شود می‌توان گفت واژه سدغ هم مفهوم پرده و پوشش و هم معنای برداشتن پوشش و حجاب را دربردارد که هم تاب معنای رفع (بالا بردن) حجاب و هم ارسال (پایین انداختن) آن را دارد.

### سدغه در متون تاریخی

واژه سدغه در متون تاریخی متقدم بسیار اندک استفاده شده است؛ از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت که در بیشتر منابع تاریخی آورده شده است:

1. علی بن مسهر از هشام بن عروه از پدرش، از عایشه نقل می‌کند که گفت: رسول خدا ﷺ روزی به من فرمود: ای عایشه! دو مرتبه در رؤیا شتری را دیدم که تو را در حالی که در سدغه‌ای از حریر بودی حمل می‌کرد (رک، شیخ مفید، 1414: ج 1، ص 432: ابن شدقم، بی‌تا: ص 42). از آنجا که جنس سدغه در اینجا مشخص شده است همان معنای پرده و حجاب را می‌توان برداشت کرد.

2. شیخ مفید متن نامه‌ای از امسلمه به عایشه را آورده است که می‌نویسد: حجابی را که خداوند بر تو مقرر کرده است شکسته‌ای و عهد و پیمان رسول او را وانهاده‌ای. به خدا سوگند من از این که حجابی را که خداوند بر من نهاده کنار زنم، شرم دارم. پس حجاب را برای خود همچون دژی محکم قرار ده تا زمانی که رسول خدا را دیدار کنی (شیخ مفید، 1414: ص 117). ابن منظور نیز ذیل این واژگان به سخن امسلمه به عایشه اشاره می‌کند که گفت: «ترکت عهدی النبوی ﷺ و وجهت سدافته»؛ سپس می‌گوید منظور امسلمه از سدغه، حجاب و ستر بوده و "توجیه سدغه" هم به معنای کشف حجاب و برداشتن آن است (ابن منظور، 1405: ج 9، ص 148). در برخی از منابع این مطالب به صورت گفتگوی امسلمه با عایشه پیش از خروج عایشه به سوی بصره - نه مکاتبه بین امسلمه و عایشه - مطرح شده است (رک؛ شیخ صدوق، 1379: ص 378). بنابراین واژه سدغه هم‌معنا و هم‌پوش با حجاب است و معنای ضد حجاب یا برداشتن حجاب در گزارش از "وجهت" استفاده می‌شود.

به نظر می‌رسد از آنجا که در متون متقدم، تنها در گزارش‌هایی که به همسران پیامبر ﷺ اختصاص دارد واژه سدغه دیده می‌شود این واژه به طور دقیق مترادف با حجاب زنان پیامبر ﷺ بوده و بعدها توسعه یافته و در منابع لغوی هم‌معنای ستر و غطاء دانسته شده است. نکته دیگر که به عنوان یک احتمال مطرح می‌شود آن است که در هیچ گزارشی مطلبی از پوشش نداشتن عایشه هنگام خروج از مدینه به سوی بصره نیامده است. وی از پشت پرده سخن می‌گفت و یا نشانه‌هایی از وسایل شخصی پیامبر ﷺ را به منظور تحریک سپاهیان نشان می‌داد؛ پس پوشش عموم زنان را داشته و حتی در هودج و پشت پرده (حجاب اختصاصی همسران پیامبر ﷺ) هم بوده تا مصداق من وراء الحجاب باشد و شاید مراد از توجیه سدغه خروج از منزل و شکستن عهد و پیمان رسول خدا ﷺ و مخالفت با آیه شریف "قرن فی بیوتکن" باشد.

### 5 سدن

سدن به معنای ستر و پوشش و سدانه نیز به معنای حجاب است (فراهیدی، 1409: ج 3، ص 86). نیز گفته شده و حِجَابَةُ الْكَعْبَةِ و هی سِدَانْتَهَا، و تَوَلَّى حِفْظَهَا، و هم الذین بأیدیهم مَفَاتِیحُهَا؛ و حِجَابَتِ كَعْبِهِ و آن سدانت کعبه یعنی سرپرستی برای حفظ آن است و آنان کسانی هستند که کلیدهای کعبه به دست آنهاست (مهنابی- تا: ج 1، ص 231). برخی گویند السدین: ضرب من الثیاب؛ سدین در برکردن نوعی لباس است (صاحب بن عباد، 1414: ج 8، ص 284). همچنین در منابع لغوی آمده: السدن: الستر، و الجمع أسدان و قیل: التون هنا بدل من اللام فی أسدال (ابن سیده، بی‌تا: ج 8، ص 453).

واژه سدن در عصر جاهلی به خانه خدا اختصاص داشت و یکی از چهار منصب مهم مربوط به کعبه بود. در منابع تاریخی آمده است که بت لات، مناصبی مانند سدانت، حجابت، عرافه و رجز (نوعی کهانت) داشت (صقر، 1401: ص 54). که سدانت آن با قبیله ثقیف بوده است (ابن هشام، 1363: ج 1، ص 87: ابن کلبی، 1364: ص 16). شگفت است که با این که در کتاب العین و دیگر منابع لغوی متقدم، سدانت به همان معنای حجابت و حجابت به معنای سدانت گرفته شده در منابع تاریخی

اخیر این دو منصب به طور جداگانه مطرح شده است. بنابراین سدان‌ت به معنای پرده‌داری کعبه و انجام امور مربوط به آن است اما در گزارش‌ها مواردی یافت می‌شود که به معنای عام پوشاندن است. برخی معتقدند آنجا که عرب می‌گوید: «سدن الثوب او الستر ای ارسله» شاید واژه سدن شباهت با لغت قبلی قدیم داشته باشد آنجا که سدان را به معنای غطاء می‌دانند و همچنین لفظ سدف که در زبان عربی به معنای اسدل آمده و گفته می‌شود: سدف الستر؛ یعنی ارخ‌ی الستر و سدفت المرأه القناع ارسلته سدفة. و اعشی گوید: بحجاب من بیننا مسدوف؛ به وسیله حجابی که بین ما گسترده (یا افتاده) شده بود (الخادم، 1380: ص 87).

افزون بر موارد پیش گفته، اصطلاحات و واژه‌های هم‌گرا و هم‌پوش دیگری در مورد پوشش زنان وجود دارد که در شبکه مفهومی پوشش وارد می‌شوند اما به علت نادر بودن موارد کاربرد آنها تنها به اشاره‌ای بسنده می‌کنیم. از جمله این موارد وصف "دقین" است. گفته شده الدقین - که جمع آن دقن و دفناء و ادفان است - به معنای آن چیزی است که به طور پنهانی دفن شده باشد و «امرأة دقین» که جمع آن دقنی است، به معنای زنی است که پشت پرده یا باحجاب باشد (زمخشری، بی‌تا: ج 2، ص 132). همچنین السجافه به معنای پوشش و حجاب آمده است البته پوشش و یا پرده‌ای که بین آن باز است (همان، ص 476). و واژه‌های سدل، غشاء، کن، غلاف، دثار، قناع، لبط، رین، حاجز که جملگی هم‌معنای حجاب، غطاء و ستر دانسته شده‌اند.

## نتیجه گیری

بررسی شبکه مفهومی اصطلاحات مربوط به پوشش به عنوان یک تحقیق بنیادی از آن جهت اهمیت دارد که احتمال لغزش در تفسیر متون معتبر اولیه را کاهش داده بر اعتبار تبیین تفسیر و تحلیل محتوای متون می‌افزاید. در این نوشتار دانستیم که رابطه حجاب و ستر عموم و خصوص مطلق است؛ به این معنا که بار معنایی حجاب، اخص از پوشش است. هرگونه پوششی برای زن یا مرد و با هر میزان پوشیدگی در شمار ستر قرار می‌گیرد، اما حجاب نوعی پوشش خاص برای زنان پیامبر ﷺ با شرایط و مصالح ویژه است. در حقیقت پوششی حجاب نامیده می‌شود که پوشیدگی از طریق پرده و یا هر مانع دیگر مانند هودج یا فودج باشد. واژه سدافه نیز هم‌معنای حجاب و خاص همسران پیامبر ﷺ است. ستر معنایی عام‌تر نسبت به حجاب و غطاء دارد و می‌توان گفت حجاب نوعی ستر اختصاصی برای زنان پیامبر ﷺ و غطاء نیز نوعی ستر و یا پوشش خاص مُلصَق بر بدن برای مجموعه زنان مسلمان است. هم‌چنین حجاب نوعی ستر است که در آن منع از دیدن و دیده شدن و منع از دخول باشد؛ چرا که دو معنای «حَال» و «مَنْع» در آن غلبه دارد. در منابع و متون متقدم لفظ "سدافه" به طور دقیق در معنای حجاب و به طور اخص، پوشش اختصاصی زنان پیامبر ﷺ به کار برده شده و دامنه معنایی این دو واژه یکسان است؛ برخلاف دیگر واژه‌ها که عام‌تر و یا خاص‌تر از این دو اصطلاح هستند. امروزه واژگان و اصطلاحات پیش‌گفته به جای یکدیگر به کار می‌روند و ممکن است این مقاله تأثیری در نوع کاربرد عمومی در سطح وسیع جامعه نداشته باشد و البته چنین انتظاری نیز از این مقاله نمی‌رود، اما ثمره بحث را می‌توان در دو موضع مشاهده کرد؛ از سویی در نوع تحلیل‌ها و تبیین‌های پژوهشگران از متون و تحقیقات کاربردی مبتنی بر تعاریفات درست و از دیگر سو در تغییر پیشنهادی طراحان و صاحبان فکر در طرح ایده‌ها و مدل‌های پوشش اسلامی با استفاده از مستندهای نقلی که مبتنی بر تعریف دقیق عمیق و متکی بر متون باشد.

در واقع با آن که گفته شده کاربست واژه‌ها را در هر زمانی مردم جامعه همان عصر مشخص می‌کنند معناشناسی دقیق هر اصطلاح با استفاده از متون اصلی زمان صدور آن واژه برای جامعه علمی ضرورت دارد و باید با جدیت تمام انجام شود از این‌رو ناگزیر و ناگزیر از ناگزیر از ناگزیر از ناگزیر در تداوم مقاله حاضر خواهیم بود تا شبکه مفهومی پوشش بانوان به طور کامل بررسی و تبیین شود.

## توضیحات

(1) آنان که خواننده‌محور بوده جایگاه معنا را در ذهنیت مفسر می‌دانند و ذهنیت مؤلف را کنار می‌نهند دو گروه هستند: ساختارشکنان افراطی و گروه معتدل. در رویکرد ساختارشکنی ژاک دریدا، الفاظ متن، همانند ظرف‌هایی خالی هستند که با ذهنیت و افق معنایی مفسر پر می‌شوند و در هرمنوتیک فلسفی هانس گادامر که رویکرد معتدل از خواننده‌محوری است، فهم، محصول گفت‌وگوی مفسر با متن است. رویکرد ساختارگرایانه معنا را در خود متن جست‌وجو می‌کند و سه عنصر دیگر را غیرمؤثر در فهم می‌داند (واعظی، 1383: ص 6 و 7).



## فهرست منابع

### کتابها

قرآن کریم

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

تورات (عهد عتیق).

1. ابن اثیر، مجد الدین، *النهاية في غريب الحديث و الاثر*، تحقیق: طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، قم، اسماعیلیان، 1364.
2. ابن جنی، *الخصائص*، مصر، چاپ سوم، الهيئة المصرية العامة للكتاب، 1998 م.
3. ابن جوزی، *زاد المسیر*، تحقیق: محمد بن عبدالرحمن عبدالله، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر، 1407 ق.
4. ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، دارصادر، بیروت، [بی تا].
5. ابن سیده، ابوالحسن علی بن اسمعیل، *المحکم و المحيط الاعظم*، تحقیق عبدالحمید هندای، بیروت، دارالکتب العلمیه، [بی تا].
6. ابن شدقم، ضامن، *الجمال*، تحقیق: آل شیبب الموسوی، [بی جا، نشر محقق، [بی تا].
7. ابن شعبه الحرانی، *تحف العقول عن آل الرسول*، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات کتابچی، 1376.
8. ابن عربی، *احکام القرآن*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، لبنان، دارالفکر للطباعة و النشر، [بی تا].
9. ابن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بی جا، مکتبه الاعلام الاسلامی، 1404 ق.
10. ابن کلی، ابوالمنذر هشام بن محمد، *الاصنام*، ترجمه: سیدمحمدرضا جلالی نائینی، تهران، نشر نو، 1364.
11. ابن قتیبه، *غریب القرآن*، بی نا، [بی جا]، [بی تا].
12. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب حوزه، 1405 ق.
13. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، *السیرة النبویة*، تحقیق مصطفی سقا و دیگران، قم، نشر ایران، 1363.
14. ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، تحقیق: ریاض زکی، بیروت، دارالمعرفه، 2001 م.
15. اسمعیل الصینی، محمود، *المکنز العربی المعاصر*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، [بی تا].
16. بخاری، محمد بن اسمعیل، *الصحيح*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر، 1401 ق.
17. بستانی، فواد افرام، *فرهنگ ابجدی*، تحقیق و ترجمه: رضا مهیار، انتشارات اسلامی، 1375.
18. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق: محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه العلمی، 1393.
19. بیهقی، احمد بن حسین، *سنن الكبرى*، دارالفکر، بیروت، [بی تا].
20. ترمذی، *سنن الترمذی*، عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دارالفکر، 1403 ق.
21. ثعالبی، عبدالملک بن محمد نیشابوری، *لطائف المعارف*، ترجمه: علی اکبر شهبابی خراسانی، مشهد، انتشارات آستان قدس، 1368.
22. ثعلبی، *تفسیر الثعلبی*، تحقیق: ابومحمد بن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1422 ق.
23. جبوری، یحیی، *الملايس العربیه فی الشعر الجاهلی*، بیروت، دارالغرب الاسلامی، 1989 م.
24. جرجانی، علی بن محمد، *التعريفات*، تحقیق: محمد باسل عیون السود، الطبعة الثالثة، بیروت، دار الکتب العلمیه 2009 م.
25. دوزی، رینهارت، *فرهنگ البسه مسلمانان*، ترجمه: حسینعلی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1345.
26. راغب اصفهانی، *حسین بن محمد*، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالقلم، 1996 م.
27. سمرقندی، ابواللیث، *تفسیر السمرقندی*، تحقیق: محمود مطرچی، بیروت، دارالفکر، [بی تا].
28. شیخ صدوق، *معانی الاخبار*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، 1379.
29. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الاختصاص*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمود زرندي، بیروت، دارالمفید، 1414.
30. السیوطی، جلال الدین، *المزهر فی علوم اللغة و انواعها*، قاهره، دار غریب، 1997 م.
31. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، تحقیق: شیخ محمد آل یاسین، عالم الکتب، بیروت، 1414 ق.
32. صدر، سید حسن، *تکملة امل الأمل*، تحقیق: احمد الحسینی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، 1406 ق.
33. صقر، نادیه حُسنی، *الطائف*، فی العصر الجاهلی و صدر الاسلام، مکة، دارالشرق، 1401 ق.
34. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین، [بی تا].
35. طبرسی، فضل بن الحسن، *مجمع البیان*، بیروت، مؤسسه العلمی للمطبوعات، 1415 ق.
36. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالتراث، بیروت، 1387.
37. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار الحیاء التراث العربی، [بی تا].
38. عسکری، ابوهلال، *الفروق اللغویة*، تحقیق مؤسسه النشر الاسلامی، قم، جامعه مدرسین، 1412 ق.
39. علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت، [بی تا]، [بی نا]، 1970 م.
40. غربال، محمدشفیق، *الموسوعة العربیه المیسره*، دار الشعب و مؤسسه فرانکلین، 1965 م.
41. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق: دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم السامرای، قم، دارالهجرة، 1409 ق.

42. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1363.
43. مختار عمر، احمد، *معناشناسی*، حسین سیدی، مشهد، دانشگاه فردوسی، [بی تا].
44. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، [بی تا].
45. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، قم، صدرا، 1420 ق.
46. مهنا، عبدالله علی، *لسان اللسان: تهذیب لسان العرب*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، [بی تا].
47. واحدی، *اسباب نزول الآيات*، قاهره، مؤسسه حلبی و شرکاء، 1388.
48. وشاء، محمد بن اسحاق بن یحیی، *الموتسی او الظف و الظرفاء*، بیروت، دارصادر، 1965 ق.
49. هینلز، جان آر، *فرهنگ ادیان جهان*، ترجمه: گروه مترجمان، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، 1386.

#### مجلات

1. الخادم، سعد، تطور الملابس الاسلامیه، *منبر الاسلام*، سال هجدهم، ش 7، 1380 ق.
2. بدره‌ای، فریدون، مقدمه‌ای بر معناشناسی، *مجله دانشکده ادبیات علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش 59، 1346.
3. شاملی، نصرالله و مرضیه کهندل جهرمی و زهرا قاسم‌نژاد، «معناشناسی سیستماتیک و رسم شبکه معنایی واژه قانون و مترادفات آن در قرآن کریم»، *مجله تخصصی تفسیر، علوم قرآن و حدیث*، ش 9 و 10، سال 1390
4. شهیدی، سید جعفر، مقاله حجاب در قرآن، *مجله پژوهش‌های قرآنی*، ش 25 و 26، 1380.
5. طهماسبی، عدنان، همایونی، سعدالله، بهادری، ابوالفضل، «بررسی بنیادی برخی از الفاظ قریب المعنی در قرآن کریم (دلالت‌ها کاربردها)»، *پژوهش‌های ادبی قرآنی*، سال اول، ش 1، 1392.
6. محمد المبارک، دلالت الفاظ، حسین سیدی، *کیهان اندیشه*، ش 70، 1375.
7. میرسلیم، مصطفی، «مقاله حجاب»، *دانش‌نامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، 1387.
8. نقیبی، سید ابوالقاسم، مقاله تحلیلی بر حکم یا حق بودن حجاب، *فقه و حقوق خانواده*، ش 44، 1385.
9. واعظی، احمد، «ساحت‌های معناپژوهی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش 39، 1383.
10. همتی، عبدالله، «بررسی منابع لباس و پوشش اسلامی»، *مشکوه*، شماره 107، 1389.

